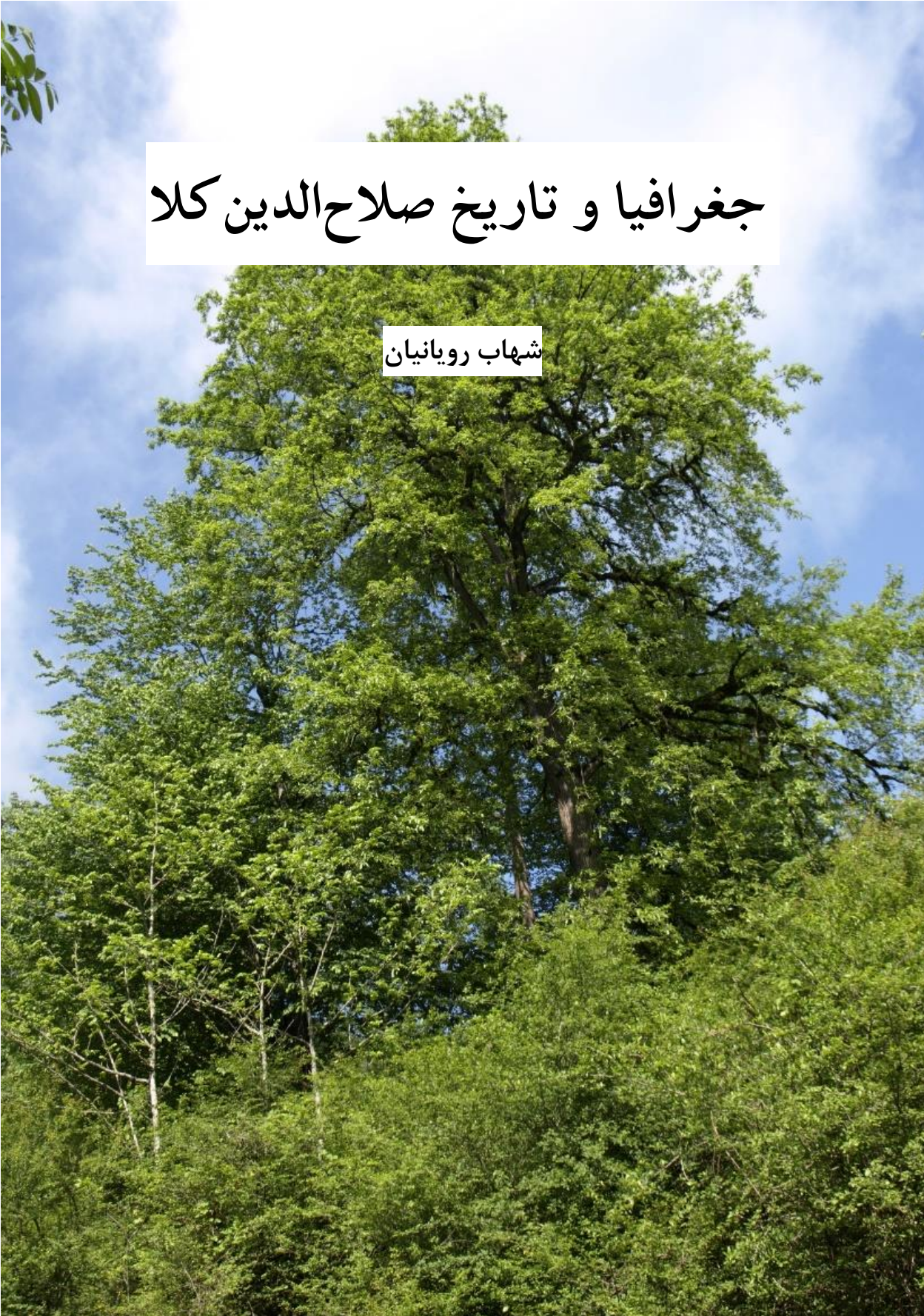


جغرافيا و تاريخ صلاح الدين كلا

شهاب رويانيان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جغرافیا و تاریخ صلاح الدین کلا، شهاب رویاتیان

جغرافیا و تاریخ صلاح الدین کلا

شهاب رویانیان

ویراست اول

دی ۱۳۹۹

جغرافیا و تاریخ صلاح الدین کلا، شهاب رویانیان

عنوان: جغرافیا و تاریخ صلاح الدین کلا

تألیف: شهاب رویانیان

نوبت انتشار: ویراست اول

تاریخ انتشار: دی ۱۳۹۹

این کتاب به صورت رقمی (دیجیتال) منتشر شده است.

سخنی با خوانندگان

این کتاب به صورت هدیه و رایگان در اختیار شما خواننده محترم قرار می‌گیرد و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن، با ذکر منبع برای همگان آزاد است. با این حال اگر تمایل دارید به انجام یافتن چنین پژوهش‌هایی کمک کنید، می‌توانید مبلغ موردنظر خود را، به هر میزان که باشد، به شماره حساب زیر واریز فرمایید.

شماره کارت بانک کشاورزی: ۶۰۳۷۷۰۱۱۶۷۴۵۷۰۴۰

شماره حساب بانک کشاورزی: ۴۲۴۲۴۱۷۱۸

شبا بانک کشاورزی: IR88016000000000424241718

به نام شهاب رویانیان

برای مشاهده و دریافت آثاری دیگر از همین نویسنده، به کانال وی با نام «باغ خرد» به نشانی @shahab_rouyanian در پیام‌رسان‌های سروش و تلگرام رجوع فرمایید.

فهرست

پیشگفتار	۶
بخش اول: جغرافیای صلاح الدین کلا	۷
موقعیت جغرافیایی	۸
تلفظ و ریشه‌شناسی نام صلاح الدین کلا	۱۱
زمین‌شناسی	۱۲
خاک‌شناسی	۱۳
رودها	۱۳
رود نمک‌آب	۱۳
رود کُجور	۱۴
اقلیم (آب‌وهوا)	۱۵
گیاهان و جنگل‌ها	۱۵
درختان مناسب فضای سبز	۱۷
جانوران	۱۷
جمعیت	۱۷
نژاد و ژنتیک	۱۸
تک‌گروه J2	۱۹
تک‌گروه G	۲۱
تک‌گروه R1a	۲۱
خاندان‌های عمده	۲۳
زبان	۲۳
دین و مذهب	۲۶
راه‌های ارتباطی	۲۶
راه قدیمی مالرو از صلاح الدین کلا به شهر کجور	۲۶
راه‌های کنونی	۲۷

۲۷	امکانات و تأسیسات
۲۸	مساجد
۲۸	مسجد امام حسین علیه السلام
۲۹	مسجد علی بن ابی طالب علیه السلام
۲۹	زیارتگاه ها
۲۹	امامزاده سیده طاووس خاتون
۳۰	امامزاده بلال
۳۲	آثار تاریخی
۳۲	قلعه دختر (قلعه شیواده)
۳۳	قلعه تاج الدین کلا
۳۳	قلعه مازی کوتی
۳۳	مکان های گردشگری
۳۳	پارک جنگلی سی سنگان
۳۴	دریاچه سد آویدر

بخش دوم: تاریخ صلاح الدین کلا ۳۶

۳۷	پیشینه تاریخی صلاح الدین کلا
۳۸	توصیف دقیق جهانگرد ژاپنی از طبیعت مازندران در عهد قاجاریه
۴۲	قدیمی ترین منبع از نام صلاح الدین کلا
۴۴	سبزه زار باصفای صلاح الدین کلا
۴۴	عبدالملکیان در صلاح الدین کلا بسیارند
۴۵	اردوی ناصرالدین شاه در صلاح الدین کلا
۴۶	خیمه های ناصرالدین شاه در صلاح الدین کلا
۴۶	ناصرالدین شاه: باید به صلاح الدین کلا برویم
۴۹	چوب نورانی در جنگل های صلاح الدین کلا
۵۷	گزارشی از جمعیت صلاح الدین کلا در سال ۱۲۵۹ ش
۵۹	حمله مردم صلاح الدین کلا به کارکنان تجارتخانه کوسییس و تنوفیلاکتوس

گزارش کنسول انگلستان از جمعیت صلاح‌الدین‌کلا در سال ۱۲۸۹ ش.....	۶۱
اقامت سالارالدوله در صلاح‌الدین‌کلا	۶۴
نقشه حمله به قشون محمدعلی شاه از مسیر صلاح‌الدین‌کلا	۶۴
زمین‌شناس آمریکایی و قدیمی‌ترین عکس از صلاح‌الدین‌کلا	۶۸
آمار و اطلاعات صلاح‌الدین‌کلا در سال ۱۳۲۹ ش.....	۷۰
ویلای بزرگ معاون وزیر بهداری در صلاح‌الدین‌کلا	۷۱
شهادت صلاح‌الدین‌کلا در جنگ تحمیلی.....	۷۳
شهید قاسم اسفندیاری	۷۳
شهید فرضعلی هوشیاری (خوشیاری)	۷۴
شهید کیهان ترک صلاح‌الدین	۷۴
رواج تلفن ثابت و همراه در صلاح‌الدین‌کلا	۷۵
نخستین نماز جمعه	۷۵
منابع	۷۶

پیشگفتار

این کتاب، نوشتاری در شناخت جغرافیا و تاریخ روستای صلاح‌الدین کلا واقع در شهرستان نوشهر است. بخش اول آن به جغرافیای طبیعی و انسانی این منطقه می‌پردازد و در بخش دوم نیز تاریخ صلاح‌الدین کلا بیان شده است. تا پیش از دورهٔ معاصر، قسمت عمدهٔ اغلب منابع تاریخی حاوی شرح لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها و احوال پادشاهان بود و از شهرهای کوچک و روستاها و زندگی مردم عادی اطلاعات چندانی ثبت نشده است. برای نگارش این کتاب جست‌وجویی گسترده در منابع گوناگون اعم از کتاب و مقاله انجام شد و از آنجاکه وجود تاریخ محلی برای هر شهر و روستایی موجب آشکار شدن ریشه‌های هویتی آن می‌شود، اطلاعات به دست آمده مدون گردید تا نقطهٔ آغاز تدوین جغرافیا و تاریخ صلاح‌الدین کلا باشد. کتاب حاضر نخستین کتاب دربارهٔ صلاح‌الدین کلا محسوب می‌شود و ویراست اول آن است و ان‌شاءالله در ویراست‌های بعدی و با یافتن اطلاعات و مدارک دیگری دربارهٔ صلاح‌الدین کلا، به‌ویژه در بخش اسناد و مدارک تاریخی، مطالب آن غنی‌تر خواهد شد.

شهاب رویانیان

دی ۱۳۹۹

بخش اول: جغرافیای صلاح الدین کلا

جغرافیای و تاریخ صلاح الدین کلا، شهاب رویانیان

موقعیت جغرافیایی

«صَلَاحُ الدِّينِ کَلَا» روستایی است در دهستان «بَلَدَةُ کُجُور» از بخش مرکزی شهرستان نوشهر که در ۳۲ کیلومتری شرق نوشهر قرار دارد (نک: درگاه ملی آمار). این روستا از شمال به دریای خزر، از شرق به روستای وَنُوش، از جنوب به جنگل، از غرب به روستای پی‌کلا و پارک جنگلی سی‌سنگان محدود است.

بخش اصلی و قدیمی صلاح‌الدین‌کلا در ۱۴۵۰ متری جنوب ساحل دریای خزر واقع است و مختصات جغرافیایی مسجد آن که در مرکز روستا قرار دارد ۵۱ درجه و ۵۰ دقیقه و ۴ ثانیه طول شرقی و ۳۶ درجه و ۳۳ دقیقه و ۴۸ ثانیه عرض شمالی و ارتفاع آن از سطح دریای آزاد ۵ متر است. در قرن اخیر به تدریج در دو طرف جاده ۱/۲ کیلومتری و آسفالت‌ه صلاح‌الدین‌کلا تا جاده کناره، محدوده روستا گسترش یافته و تا ساحل دریا نیز رسیده است.

در بخش شرقی این روستا، شهرک صلاح‌الدین‌کلا وجود دارد که سابقه احداث آن به قبل از انقلاب برمی‌گردد (علیقلی‌زاده فیروزجایی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۴).

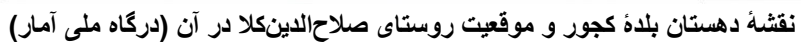
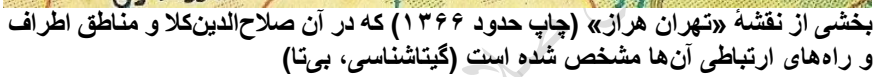
در برخی نقشه‌های اینترنتی، قسمت شمالی صلاح‌الدین‌کلا را که در ساحل دریا قرار دارد «صلاح‌الدین‌کلای سُفلی» و قسمت جنوبی و قدیمی این روستا را «صلاح‌الدین‌کلای عُلیا» نام‌گذاری کرده‌اند به نحوی که ممکن است تصور شود این‌ها دو روستا محسوب می‌شوند. اما در نقشه‌های معتبر و همچنین از نظر تقسیمات کشوری، فقط یک روستا به نام صلاح‌الدین‌کلا وجود دارد که شناسه آماری ۲۳۶۵۹۰۱۰۴۰۰۰۰۲۱۵۰ است. اهالی منطقه نیز بخش شمالی و جنوبی روستا را یکپارچه در نظر می‌گیرند و تحت نام صلاح‌الدین‌کلا و بدون پسوند می‌نامند.



نقشه موقعیت صلاح‌الدین کلا و شهرها و روستاهای اطراف آن (گیتاشناسی، ۱۳۸۱: ۲۸)



عکس ماهواره‌ای صلاح‌الدین کلا و مناطق اطراف آن (Google Earth)



تلفظ و ریشه‌شناسی نام صلاح‌الدین کلا

تلفظ اصیل نام این روستا به صورت صَلَاحُ الدِّینِ کَلا است (نک: دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵۰۰۴/۱۰؛ معین، ۱۳۷۱: ۱۰۲۸/۵).

نام این روستا مرکب از سه کلمه به شرح زیر است:

صَلَّاح: نیکی، نیکوکاری (معین، ۱۳۷۱: ۲۱۵۹/۲).

دین: مجموعه عقاید و آموزش‌ها و دستورعمل‌هایی که شخصی مقدس، به‌ویژه پیامبر، ارائه کرده است (انوری، ۱۳۸۲: ۳۴۸۲/۴).

کَلا: (پسوند) به پارسی و تبری، به قریه و دیهٔ /dih/ و محله می‌گویند. در بعضی اسامی مکان‌های گیلان و مازندران، این کلمه به آخر می‌پیوندد و شاید در اصل، قلعهٔ عربی همین کلمه باشد.^۱ چنانکه در... صَرین کَلا، صلاح‌الدین کلا (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۸۴۳۶/۱۲). واژه‌های «کَلا»، «کَلا»، «قَلا»، «کَلاته»، «کَلايه» در زبان طبری، همان «کَلات» و «کَلاته» در زبان فارسی و به معنای «قلعه» و «ده» است (کیا، ۱۳۲۷: ۲۳۸).

بنابراین «صَلَّاحُ الدِّینِ کَلا» یعنی: «روستای موجب نیکی آیین» (برای معادل فارسی «صلاح‌الدین» نک: معین، ۱۳۷۱: ۱۰۲۴/۵؛ انوری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۹). یا به عبارت ساده‌تر یعنی: «روستایی که موجب بهتر شدن دین و آیین می‌شود». بر اساس نظری دیگر، صلاح‌الدین کلا نامی تحریف شده است و صورت اولیه و اصیل آن «سَرْدین کَلا» بود. مطابق این نظر، سَرْدین به معنای «آبادی جوارِ عبادتگاه» است و پسوند «کَلا» برای تأکید و نه افزودن معنای جدید به آن اضافه شده است (یوسفی‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۸۰). اما در کتب لغت، معنای مذکور برای سَرْدین

۱. واژهٔ عربی «قلعه» مُعَرَّب واژهٔ فارسی «کَلات» است (انوری، ۱۳۸۲: ۵۵۷۲/۶). «کَلات» در مازندران کنونی، «کَلا» تلفظ می‌شود و در آخر نام روستاها می‌آید. «کَلايه» نیز که در انتهای نام برخی روستاها آمده به همین معنی است (نک: صادقی، ۱۳۹۲: ۲۱۱).
۲. چون در برخی از متون، به‌ویژه در عهد قاجار، نام این روستا به شکل «صَرین کَلا/ سَرین کَلا» نیز آمده است، مؤلفان/لغت‌نامهٔ دهخدا آن را روستایی دیگر تصور کرده‌اند. اما باید دانست «صَرین کَلا» همان «صلاح‌الدین کَلا» و تلفظی دیگر از آن است.

یافت نشد و مستند ادعای قائل آن یعنی علی‌اصغر یوسفی‌نیا (۱۳۲۱-۱۳۹۷) معلوم نیست.

در زبان گفتاری مردم، نام این روستا به صورت sar[d]inka(o)la تلفظ می‌شود که مشخص نیست ریشه در تلفظی کهن دارد و یا اینکه شکل عامیانه و ساده شده صلاح‌الدین‌کلا است.

زمین‌شناسی

پهنه رسوبی ساختار زمین‌شناختی صلاح‌الدین‌کلا متعلق به بخش البرز مرکزی است و واحدهای سنگی تشکیل‌دهنده آن از پالئوزوئیک پَسین با سنگ‌های کربناته سازند رُوته آغاز می‌شود و تا عهد حاضر ادامه می‌یابد. با توجه به اینکه منطقه مورد بحث تحت تأثیر عملکرد شدید فازهای تکتونیکی است، خلأ نبود بسیاری از سازندهای اصلی در دوران‌های مختلف توجیه می‌گردد. ارتباط اصلی اکثر واحدهای سنگی منطقه در دوران‌های مختلف به صورت گسله و گاه ناپیوسته است. وجود گسل کاسپین (خزر) مهم‌ترین عنصر ساختاری در این محدوده است که مرز بین کوهستان و دشت ساحلی را کنترل می‌کند. پیشینه لرزه‌خیزی، عوارض ریخت‌زمین‌ساختی و وجود زمین‌لغزش‌های متعدد، نشان از پویایی این گسل دارد. صفحه گسل یا خَش‌لغز^۱ در امتداد این گسل برداشت نشده است. عمده‌ترین عوارض زمین‌ریخت‌شناختی گسل خزر، بادزن‌های آبرفتی ارتفاع یافته و حفر شده، آبراهه‌های منحرف شده و ریخت‌شناختی مرز کوه و دشت است. وجود عارضه‌های خطی شبیه به افراز گسلی در بخش‌های شمالی این پهنه گسلی، ممکن است نشان‌دهنده شاخه‌های جوان‌تر گسل خزر باشد که به سمت دریا در حال پیشروی است. طاق‌دیس مهستان به صورت چین مرتبط با گسل^۲ در فرادیواره گسل خزر توسعه یافته که یال جلویی آن در بخش‌هایی تا ۷۵ درجه به سوی شمال شیب

1. slickenside

2. fault-related folds

دارد. میل محوری این طاق‌دیس به‌سوی شرق است. از عوارض ساختاری دیگر می‌توان به گسل‌های عادی در پیشانی کوهستان (گسل‌های دیزرگلا) اشاره کرد که رُخمون آن به مناطق دیگر نیز ادامه دارد. این گسل‌ها، موازی با روند رشته‌کوه و دارای شیب تند به‌سوی شمال است. طول کلی آن‌ها گاه به بیش از ۱۰ کیلومتر هم می‌رسد. گسل‌های معکوس و راندگی رزن، لادره و بزی ری در بخش غربی، مجموعه ساختاری پیچیده‌ای را شکل داده‌اند (ندیم، گزارش نقشه ۱:۲۵۰۰۰ صلاح‌الدین کلا).

خاک‌شناسی

سنگ مادر منطقه صلاح‌الدین کلا، آهکی با لایه نازکِ مازن^۱ است که سن آن به دوره کرتاسه^۲ می‌رسد. خاک آن، اغلب از نوع قهوه‌ای جنگلی و قهوه‌ای شسته نشده (پس‌دوگلی^۳) و راندزین^۴ شسته شده است (اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۹).

رودها

رود نمک‌آب

رود کوچک «نمک‌آب» به طول ۸ کیلومتر و با شیب متوسط ۷ درصد از دامنه شمالی کوه تاشر^۵ در ارتفاع ۵۵۰ متری سطح دریای آزاد سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از صلاح‌الدین کلا به دریای خزر می‌ریزد (جعفری، ۱۳۸۴: ۴۶۵).

۱. فرانسوی: marne، انگلیسی: marl (marlstone)

۲. کرتاسه (Cretaceous): یکی از دوره‌های زمان‌زمین‌شناختی که از ۱۴۵ میلیون سال قبل تا ۶۶ میلیون سال قبل طول کشید (Encyclopædia Britannica, Cretaceous Period).

3. pseudogley

4. Rendzine (rendzina)

۵. تاشر: کوهی به ارتفاع ۱۷۱۳ متر در ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی نوشهر در دهستان بلده گُجور و در شمال شرقی نهرودبار. رودخانه گُجور از دامنه غربی این کوه می‌گذرد و از طرف جنوب به کوه کدیر [kodir] متصل می‌شود (جعفری، ۱۳۶۸: ۱۴۸).



رود «نمک‌آب»

رود کُجور

این رودکه پرآب‌تر و بزرگ‌تر از رود نمک‌آب است از حومه غربی روستای صلاح‌الدین‌کلا می‌گذرد.

رود کجور به طول ۴۳ کیلومتر و با شیب متوسط ۷/۶ درصد و میانگین آبدهی سالانه ۶۲ میلیون مترمکعب (ایستگاه ۵ کیلومتری دریا) از دامنه شمالی کوه‌های سیاه‌سنگ و اِشبی‌کُوه‌ک و یَخلی /yaxli/ در ۴۴ کیلومتری جنوب شرقی نوشهر و از ارتفاع ۳۲۵۰ متری از سطح دریای آزاد سرچشمه می‌گیرد. رود کجور از چند ریزابه که مهم‌ترین آن‌ها از دیب‌دَرّه /dib-darre/ سرازیر شده است منشأ می‌گیرد و روستاهای دهستان «توابع کجور» از قبیل نیئل، گَنگَر، صالحان، خاچک، اَنگاس، بَدی‌خیل (بَدیع‌خیل) را سیراب می‌کند. در ۳ کیلومتری شمال روستای اخیر با ریزابه‌ای که از درّه اَرُوش جریان یافته و سَرِ راه، بَلَدّه کجور را مشروب کرده است مخلوط می‌شود و به دهستان بلدّه کجور وارد می‌گردد. در این دهستان از درّه به‌نسبت تنگی به نام چَمَرْدَرّه که در میان کوه‌های وَلیک‌بُن و قلعه‌گردن قرار دارد عبور می‌کند و پس از آمیختن با دو ریزابه که اولی از غرب و دومی از شرق و از میان درّه خشک‌لات جریان یافته است به درّه غربی کوه تاشر وارد می‌شود و پس

از عبور از روستای مُور، به دیزرگلا می‌رسد و به دریای خزر می‌ریزد (جعفری، ۱۳۸۴: ۳۸۶).

اقلیم (آب‌وها)

صلاح‌الدین کلا ایستگاه هواشناسی ندارد ولی بر اساس داده‌های خطوط هم‌باران و هم‌دمای تهیه شده از ایستگاه هواشناسی همدیدی^۱ نوشهر (دوره ۲۰ ساله) و همچنین ایستگاه هواشناسی کجور (دوره ۷ ساله) که نزدیک‌ترین ایستگاه‌های هواشناسی به صلاح‌الدین کلا هستند، میانگین بارندگی سالیانه آن در حدود ۱۳۰۰ میلی‌متر و میانگین دمای سالیانه آن ۱۵/۴ درجه سانتی‌گراد برآورد می‌شود. اقلیم منطقه با روش دومارتن^۲ در طبقه اقلیم «بسیار مرطوب سرد» قرار دارد (اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۹).

گیاهان و جنگل‌ها

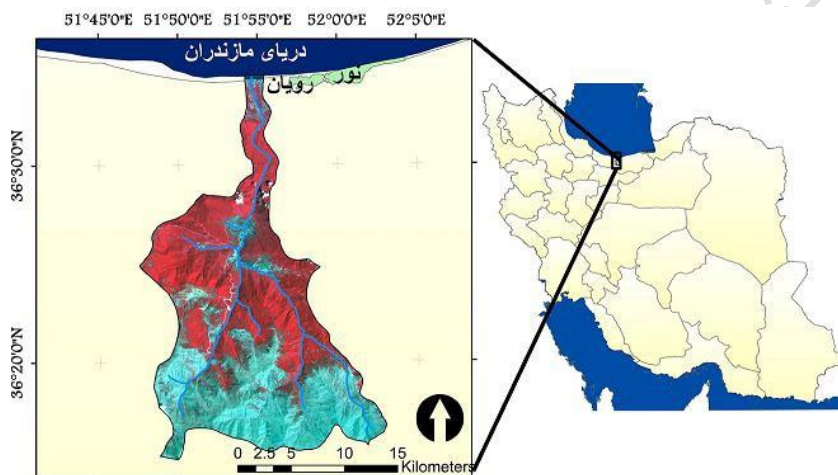
در بخش ساحلی صلاح‌الدین کلا که به دلیل ساخت‌وسازهای مسکونی و تجاری، زمین خالی چندانی از آن باقی نمانده است درختان و درختچه‌هایی همچون تَوسکا، لَرگ، بُلُنْدَمَاوُ (بلوط)، آزاد، لیلکی /lilaki/، انجیر، داغداغان، انار، ازگیل، سُرخ‌ولیک، گوجه جنگلی، توت، سیاه‌تلو، سیاه‌آل، سیاه‌آزه می‌رویند (رویانیان، دانشنامه جنگل‌های هیرکانی).

جنگل‌های صلاح‌الدین کلا با مساحت ۱۸۷۶ هکتار در حوضه آبخیز گلندرود (حوضه شماره ۴۸ در تقسیم‌بندی طرح جامع جنگل‌های شمال کشور) در جنوب شرقی شهرستان نوشهر و در جنوب صلاح‌الدین کلا در محدوده ارتفاعی ۱۰۰ تا ۱۷۰۰ متر از سطح دریای آزاد و در مختصات جغرافیایی ۵۱ درجه و ۴۷ دقیقه تا

1. synoptic

۲. برگرفته از نام امانوئل دومارتن (Emmanuel de Martonne) جغرافی‌دان فرانسوی (۱۸۷۲-۱۹۵۵م).

۵۱ درجه و ۵۱ دقیقه طول شرقی و ۳۶ درجه و ۲۸ دقیقه تا ۳۶ درجه و ۳۱ دقیقه عرض شمالی قرار دارد (اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۹).
در این جنگل‌ها ۲۳۷ گونه گیاهی از ۱۹۵ سرده (جنس) و ۸۵ تیره شناسایی شده است (همان: ۴۰).



نقشه جنگل‌های صلاح‌الدین‌کلا (اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۹)

گیاهان جنگل‌های صلاح‌الدین‌کلا بر اساس ریخت‌رویشی (اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۹)^۱

درصد	تعداد	ریخت‌رویشی
۵۴/۸	۱۳۰	گیاهان علفی
۲۵/۷	۶۱	گیاهان چوبی
۱۰/۵	۲۵	گندمیان
۶/۸	۱۶	سرخس‌ها
۱/۷	۴	ثعلبیان
۰/۵	۱	نم‌اسبیان
۱۰۰	۲۳۷	جمع

۱. در جدول منبع، اشتباهاتی بود که با توجه به متن منبع اصلاح شد.

درختان مناسب فضای سبز

با توجه به خاک و اقلیم صلاح‌الدین کلا، درختان مناسب برای کاشت در حیاط منازل و فضای سبز منطقه، به شرح زیر است:

اوکالیپتوس، گراندیس، خَرَزَهَره، درختِ لاله (لاله‌دار)، تُوَسکا، صنوبر اورآمریکانا، سرو تالاب، زیتون تلخ، انواع مرکبات، آکاسیای نقره‌ای (آکاسیا دلباتا)، گز شاهی (در شنزارهای ساحلی)، نخل زینتی، شمشاد، بلوط، آنجیلی (آقازمانی)، ۱۳۸۳: ۵۷).

جانوران

در جنگل‌های اطراف صلاح‌الدین کلا پستاندارانی همچون شُوکا، مَرال، خرس قهوه‌ای، پلنگ، روباه، گربه جنگلی، خوک وحشی، شغال زیست می‌کند (رویانیان، دانشنامه جنگل‌های هیرکانی).

جمعیت

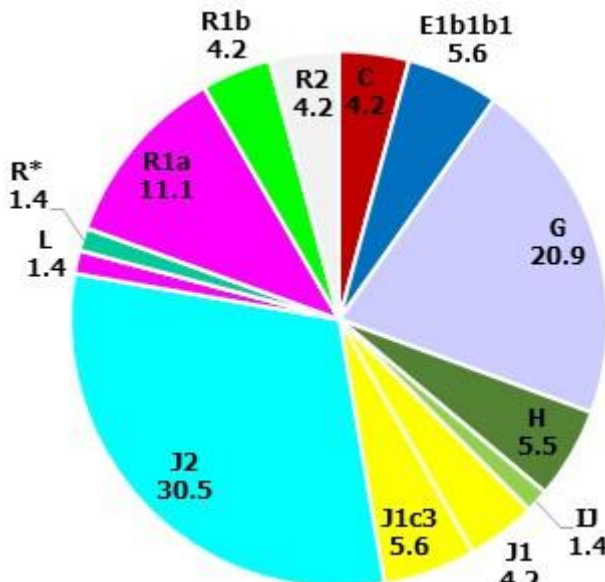
بر طبق سرشماری سال ۱۳۹۵ جمعیت صلاح‌الدین کلا ۲۵۹۳ نفر معادل ۸۳۷ خانوار، شامل ۱۳۳۶ مرد و ۱۲۵۷ زن بوده است (درگاه ملی آمار).

تغییرات جمعیت صلاح‌الدین کلا در گذر زمان

سال	جمعیت	منبع
۱۲۵۹	حدود ۲۵۰	نوروزمرادی، ۱۳۸۸: ۴۹۰
۱۲۸۹	حدود ۵۰۰	رابینو، ۱۳۸۳: ۶۱
۱۳۳۵	۶۱۳	سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سال ۱۳۳۵ (درگاه ملی آمار)
۱۳۶۵	۱۷۱۰	سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سال ۱۳۶۵ (درگاه ملی آمار)
۱۳۸۵	۲۴۰۲	سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سال ۱۳۸۵ (درگاه ملی آمار)
۱۳۹۰	۲۴۰۱	سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سال ۱۳۹۰ (درگاه ملی آمار)
۱۳۹۵	۲۵۹۳	سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سال ۱۳۹۵ (درگاه ملی آمار)

نژاد و ژنتیک

اهالی صلاح‌الدین‌کلا کمابیش از همان نژاد و ژنتیک غالب در دیگر مناطق مازندران هستند. بیشترین تک‌گروه^۱ در مردم مازندران متعلق به تک‌گروه J2 با ۳۰/۵ درصد و پس از آن، تک‌گروه G با ۲۰/۹ درصد است. این دو تک‌گروه، ریشه در ساکنان بسیار قدیمی مازندران دارند و متعلق به مردمی است که هزاران سال قبل از آریایی‌ها در مازندران زندگی می‌کردند. سومین تک‌گروه از نظر فراوانی نیز مربوط به R1a یا همان تک‌گروه آریایی با ۱۱/۱ درصد است.



نمودار تک‌گروه‌های دِنایِ فام‌تَن پدري (Y-chromosome DNA) در مردم مازندران که تا حد زیادی شامل اهالی صلاح‌الدین‌کلا نیز می‌شود (تبار و ژنتیک ایرانیان)

برای شناخت بیشتر، توضیحاتی دربارهٔ تک‌گروه‌هایی که بیشترین فراوانی را در مردم مازندران و از جمله صلاح‌الدین‌کلا دارند ارائه می‌شود.

1. haplogroup

تک‌گروه J2

بر طبق آزمایش‌های ژنتیک، در حدود ۳۰/۵ درصد مردم مازندران دارای تک‌گروه J2 هستند. این تک‌گروه حدود ۳۱۶۰۰ سال پیش به وجود آمده است. اعتقاد بر این است که منشأ آن جنوب غرب ترکیه و شمال عراق باشد. اما شاید منشأ آن قفقاز و یا کویت و یا دیگر کشورهای سواحل خلیج فارس باشد. این تک‌گروه بیشتر به بین‌النهرینی (میان‌رودانی / میان‌دورودی) و مدیترانه‌ای و قفقازی و به‌تازگی شمال‌خاورمیانه‌ای معروف است. بر اساس نتایج آخرین تحقیقات و آزمایش‌های منتشر شده، نژاد و تبار اکثر ایرانیان (نسب به دیگر تک‌گروه‌ها) از زیرشاخه‌های تک‌گروه یا شناسه J2 است. به نظر می‌آید صاحبان این شناسه که تا حد زیادی در تمام ایران منتشر شده‌اند، نوادگان بومیان قدیمی ایران هستند که بر اساس تحقیقات انجام شده این پراکندگی از ایران به کشورهای اطراف نیز رسیده و اکنون بیشترین تک‌گروه در مردم ترکیه، لبنان، جنوب ایتالیا، قبرس، جمهوری آذربایجان، بخش قابل‌توجهی از یونانیان و مردم آلبانی و قفقازی‌ها (اینگوش و چچنی‌ها)، کردها، ترک‌های کشور عراق مربوط به تک‌گروه J2 است (تبار و ژنتیک ایرانیان).

قدیمی‌ترین استخوان به دست آمده با شناسه J2a از زیرشاخه‌های J2 در غار هُتُو در غرب بهشهر کشف شده که مربوط به ۸۶۰۰-۹۱۰۰ سال قبل از میلاد است. اولین ظهور J2 در دوره نئولیتیک از ایران سرازیر شده که مربوط به ۱۰۰۰۰ سال پیش در استخوانی با شناسه J2b در منطقه تپه عبدالحسین در شمال غربی ایران شناسایی شده است (تبار و ژنتیک ایرانیان).

استخوان دیگر با مشخصه تک‌گروه J2 زیرشاخه J2a2 و جهش PF5073 در منطقه باستانی سه‌گابی در کنگاور استان کرمانشاه است که قدمتش ۴۸۳۱-۴۶۱۲ سال قبل از میلاد برآورد شده است (همان).

در جدیدترین پژوهش بر روی استخوان‌هایی بسیار قدیمی در جنوب و مرکز آسیا که شامل ایران نیز می‌شود، تک‌گروه بقایای تمام استخوان‌های مورد آزمایش

مردم شهر سوخته J2 اعلام شد. شاخهٔ مردم شهر سوخته J2a1h است که همان L24 یا M530 محسوب می‌شود که اکثر فارس‌ها به‌خصوص یزدی‌ها و اصفهانی‌ها و برخی از بلوچ‌ها و کرمانی‌ها به آن تعلق دارند. فارس‌های دیگر مناطق کامل بررسی نشده‌اند و به احتمال زیاد اکثر کرمانی‌ها نیز همان M530 باشند. همچنین برخی استخوان‌های تپه حصار دامغان و حاجی‌فیروز در آذربایجان غربی نیز J2a و J2b اعلام شد (تبار و ژنتیک ایرانیان).

می‌توان گفت تک‌گروه J2 هم‌رده و یا برادر تک‌گروه J1 است که هر دو از تک‌گروه J پدر در هزاران سال پیش منشعب شده‌اند. اغلب داغستانی‌ها دارای تک‌گروه J1 و عرب‌ها و برخی از یهودیان که خود را اصیل می‌نامند اغلب دارای زیرشاخه‌های J1 هستند. عده‌ای معتقدند حاملان تک‌گروه J2 همانند J1 از قوم سامی هستند. در بررسی ژنتیک دِنای پدری (فام‌تَن Y) افرادی از طایفه کرد طالبانی از کرکوک عراق و طایفه کرد زنگنه از کلار عراق مشخص شد آن‌ها از تبار تک‌گروه J2 هستند. طایفهٔ طالبانی که از افراد آن می‌توان به رئیس‌جمهور پیشین عراق جلال طالبانی که ریاست اتحاد میهنی کردستان عراق را نیز بر عهده داشت اشاره کرد، حامل جهش یا زیرشاخهٔ Z438 از تک‌گروه J2 هستند. طایفهٔ کرد زنگنه که بخش قابل‌توجهی از آنان ساکن ایران‌اند نیز حامل جهش یا زیرشاخهٔ Z6253 از تک‌گروه J2 هستند (تبار و ژنتیک ایرانیان).

اما سرشاخهٔ J2b از تک‌گروه J2 بااینکه قدیمی‌ترین استخوان یافت شده با این مشخصه مربوط به ایران (تپهٔ عبدالحسین) است، میزانش در بین مردم ایران نسبت به دیگر کشورها کمتر گزارش شده است و اکنون اعتقاد بر این است که مبدأ مهاجرت افرادی از این مشخصه به سمت هند و اردن و دیگر کشورها همان تپه عبدالحسین است. استخوان‌های مربوط به دوران قبل از میلاد با قدمت کمتر از استخوان تپه عبدالحسین تاکنون در اردن و مصر شناسایی شده‌اند. در حال

حاضر کشور آلبانی نسبت به سایر کشورها دارای بیشترین میزان J2b است (تبار و ژنتیک ایرانیان).

تک‌گروه G

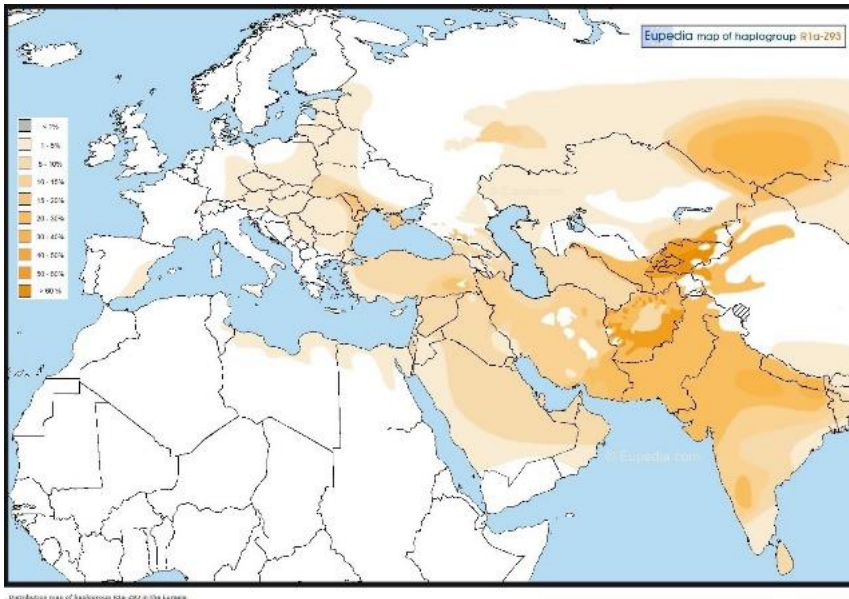
در حدود ۲۰/۹ درصد مازندرانی‌ها دارای تک‌گروه G هستند که به نظر می‌رسد در اهالی صلاح‌الدین کلا نیز چنین باشد. این تک‌گروه با زیرشاخهٔ مهم و گستردهٔ آن یعنی G2a در بین مردم کشور گرجستان و به‌خصوص شمال شرقی آن یعنی ساوانتی غالب است و برخی از بومیان قدیمی اروپا نیز حامل این تک‌گروه بوده‌اند. در ایران این تک‌گروه در ترکیب ژنتیکی بسیاری از مناطق، آن‌هم با نسبتی بالا یافت می‌شود. زیرشاخهٔ (M285) G1 در ایران بیشتر از کشورهای دیگر یافت می‌شود و به نظر می‌آید بومی ایران است (تبار و ژنتیک ایرانیان).

یک نمونه استخوان قدیمی با شناسهٔ G2b در غار وزمه در مرکز زاگرس یافت شده که مربوط به ۷۰۸۲-۷۴۵۵ سال قبل از میلاد است. نمونهٔ دیگر با تک‌گروه G2 زیرشاخه G2a1a و جهش FGC602 با قدمت ۵۸۳۷-۵۶۵۹ سال قبل از میلاد در منطقهٔ باستانی سه‌گابی شهرستان کنگاور استان کرمانشاه یافت شده است (تبار و ژنتیک ایرانیان).

تک‌گروه R1a

در حدود ۱۱/۱ درصد مردم مازندران دارای تک‌گروه R1a هستند که این میزان در مردم صلاح‌الدین کلا نیز در همین حدود تخمین زده می‌شود. متخصصان ژنتیک، تک‌گروه R1a-Z93 را که در حدود ۵۰۰۰ سال قدمت دارد مربوط به آریایی‌ها می‌دانند. بیشترین درصد آریایی در بخش‌هایی از افغانستان و تاجیکستان و قرقیزستان و ازبکستان و بیشترین مقدار مشاهده شده در ایران نیز مربوط به خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان و کرمان است. بر طبق آزمایش‌های دنا

(DNA) فقط در حدود ۱۴ درصد مردم ایران آریایی محسوب می‌شوند (نک: تبار و ژنتیک ایرانیان).



نقشه پراکنش ژنتیکی آریایی‌ها (تک‌گروه R1a-Z93)

در نتیجه، وارد شدن جمعیت‌های گوناگون به ایران در چند هزار سال اخیر، از جمله ورود آریاییان (از حدود ۳۵۰۰ سال قبل)، یونانیان (از حدود ۲۳۰۰ سال قبل)، عرب‌ها (از حدود ۱۴۰۰ سال قبل)، ترک‌ها (از حدود ۱۰۰۰ سال قبل)، مغول‌ها (از حدود ۸۰۰ سال قبل)، نتوانست ترکیب ژنتیکی ایرانیان، از جمله ساکنان مازندران و صلاح‌الدین‌کلا، را به مقدار زیاد تغییر دهد و اغلب ایرانیان از نژاد اقوام و مردمی هستند که هزاران سال پیش از ورود آریایی‌ها در مناطق مختلف این سرزمین زندگی می‌کردند.

خاندان‌های عمده

تعدادی از خاندان‌های عمده صلاح‌الدین کلا که دست‌کم از چند نسل قبل در این منطقه سکونت دارند عبارت‌اند از:

پیش‌سرای، ترک، جعفری، جمشیدی، چراغیان، درزی، درویش، رویانیان، زاغ‌پشت، ساروی، سیاه‌سرانی، شیخ‌نژاد، صلاحی، کاردردقدس، کریمی، ملک‌محمدی، ملکی، هوشیاری (خوشیاری).

زبان

مردم صلاح‌الدین کلا به زبان فارسی تکلم می‌کنند و زبان محلی‌شان نیز مازندرانی است.

زبان مازندرانی^۱ که به تبری (طبری) هم مشهور است، از زبان‌های ایرانی شمال غربی است که به لحاظ جغرافیایی جزء زبان‌های کرانه دریای خزر به شمار می‌رود. بر طبق آمار سال ۱۳۷۲ش، در ایران ۳۲۶۵۰۰۰ نفر به یکی از گویش‌های این زبان سخن می‌گویند. قلمرو رواج مازندرانی را می‌توان به چهار منطقه زیر تقسیم کرد (محمودی بختیاری، ۱۳۸۳: ۱۱۲):

۱. رامسر، تنکابن، کلاردشت، چالوس، نوشهر؛

۲. آمل، نور، محمودآباد؛

۳. بابل، قائم‌شهر، سوادکوه، ساری؛

۴. نکا، بهشهر، بندرگز.

آنچه در متون زبان‌شناسی ایرانی تحت نام گویش مازندرانی از آن یاد می‌شود کل استان مازندران را شامل نمی‌شود، بلکه اغلب حوزه جغرافیایی بین گرگان و چالوس را دربرمی‌گیرد (محمودی بختیاری، ۱۳۸۳: ۱۱۲). زبان مازندرانی، در کنار

۱. اینکه «مازندرانی» را «زبان» بدانیم یا «گویش»، حتی در نشریات فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز روال ثابتی ندارد زیرا مازندرانی خصوصیات بینابین زبان و گویش دارد. بنابراین هم می‌توان آن را یکی از زبان‌های ایرانی دانست و هم آن را یکی از گویش‌های زبان فارسی طبقه‌بندی کرد.

زبان گیلکی، در ثروت کلمات و کثرت واژگان متعلق به گیاهان و جانوران، در میان همه زبان‌های ایرانی سرآمد است (برجیان، ۱۳۸۳: ۱۲۶).

قلمرو تاریخی زبان مازندرانی در غرب، کمی فراتر از گستره امروزی آن بود و تا روستای ملاط در شهرستان لنگرود گیلان رواج داشت. این زبان امروزه هم در خارج از حوزه جغرافیای سیاسی مازندران در شهرها و روستاهای استان‌های مجاور، مانند بندرگز، گردکوی و گرگان تا علی‌آباد کتول در استان گلستان، منطقه قصران داخل (شهرستانک، میگون، لالان، اوشان، فشم، آهار، گرمابذر، شمشک، دژبندسر، آسارا) و گچسار و ولاترو (ولایت‌رود) و روستاهای سرشاخه‌های اصلی رودخانه‌های جاجرود و کرج^۱ و مناطق شمالی کوه‌های امام‌زاده داوود و طالقان و منطقه دماوند (شامل نواحی کوهستانی شهرستان دماوند، رودهن، بومهن) تا فیروزکوه، قزوین‌چای و زرین‌دشت و سیمین‌دشت در حاشیه حبله‌رود از استان تهران و مناطق پزور، چاشم، شه‌میرزاد و عشایر الیکایی گرمسار و سنگسر و لاسگرد (لاشجرد) و آقتر در استان سمنان دارای گویشور است و در برخی از این مناطق زبانی از جنس مازندرانی رواج دارد (ذبیحی، ۱۳۹۶: ۱۶۶).

از نظر منابع در دسترس برای مطالعه مازندرانی، این گویش را باید از گویش‌های خوش‌اقبال ایرانی دانست؛ چراکه در مقایسه با دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، از این گویش منابع بیشتری در دسترس است. از جمله قدیم‌ترین اسناد گویشی، اشعار «دیواره‌وز»، شاعر معاصر عضدالدوله دیلمی (قرن ۴ق) به گویش مازندرانی است که در *تاریخ طبرستان* ابن‌اسفندیار (قرن ۷ق) آمده است. در کتاب *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران* از سید ظهیرالدین مرعشی

۱. ژان ژاک دومرگان (Jean-Jacques de Morgan)، باستان‌شناس فرانسوی (۱۸۵۷-۱۹۲۴م) و رئیس هیأت علمی فرانسه در ایران، که در اواخر قرن نوزدهم میلادی به مطالعه درباره جغرافیا و زمین‌شناسی و باستان‌شناسی و زبان‌شناسی ایران مشغول بوده است، وقتی به شهر تهران می‌رسد چنین می‌گوید: این شهر در مناطقی که سابقاً مازندرانی بوده‌اند بنا شده است (ذبیحی، ۱۳۹۶: ۱۶۶، پاورقی).

(قرن ۹ق) نیز می‌توان برخی قطعات و ابیات و جملات طبری را مشاهده کرد. همچنین در *قابوس‌نامه* نمونه‌هایی از مواد گویشی مازندرانی دیده می‌شود. مفصل‌ترین متن کهنی که از این گویش در اختیار داریم، ترجمهٔ *مقامات حریری* به گویش طبری است که به نظر می‌رسد در سال ۶۰۰عق تألیف شده باشد و اکنون در کتابخانهٔ ملی ملک نگهداری می‌شود. علاوه بر آن از میان منابعی که در شناخت واژگان این گویش به ما کمک می‌کنند می‌توان به *تُحْفَةُ الْمُؤْمِنِينَ* اثر حکیم مؤمن تنکابنی (قرن ۱۱ق) اشاره کرد که در آن نام‌های جانوران و گیاهان و درختان مختلف به مازندرانی آمده است. منبع دیگر، *نصاب طبری* است که امیر تیمور قاجار، در زمان محمدشاه قاجار به فرمان اردشیر میرزا، فرمانفرمای طبرستان آن را سروده است و ۸۰۰ واژهٔ طبری و معانی آن‌ها را دربرمی‌گیرد. این کتاب تحت عنوان *واژه‌نامهٔ طبری* به کوشش دکتر صادق کیا منتشر شده است. در دهه‌های اخیر، هم محققان ایرانی و هم خاورشناسان غربی مطالعهٔ این گویش را پی گرفته‌اند. یکی از قدیم‌ترین منابع به همت محققان غیر ایرانی «مقاله‌ای در باب گویش‌های مازندرانی و گیلان» از ملگونوف (۱۸۶۸م) است. کایگر، زبان‌شناس آلمانی نیز مقالهٔ مفصلی در کتاب *Grundriss der iranischen Philologie* در باب گویش‌های کنارهٔ دریای خزر و ویژگی‌های واج‌شناسی تاریخی آن‌ها دارد. علاوه بر آن، دو مورگان و لمبتن نیز در این زمینه آثاری منتشر کرده‌اند (محمودی بختیاری، ۱۳۸۳: ۱۱۲، ۱۱۳).

در ایران نیز فعالیت‌های مشابهی صورت گرفته است. میرزا شفیع مازندرانی و برنهارد دارن^۱ در سال‌های ۱۲۷۷ و ۱۲۸۳ هجری قمری *دیوان امیر پازواری*^۲ را به

1. Johannes Albrecht Bernhard Dorn (1805-1881)

۲. *امیر پازواری* یا *امیر مازندرانی*، شاعر معروف طبری‌گوی، تاریخ دقیق زندگی و احوال او به‌درستی معلوم نیست. با استناد به یکی از دوبیتی‌های او که در آن از شاه عباس صفوی (حکومت: ۹۹۶-۱۰۳۸ق) نام می‌برد او را با وی معاصر دانسته‌اند. برخی نیز دوران زندگی او را بین سال‌های ۸۸۱ تا ۱۰۷۵ق نوشته‌اند. وی از مردم قصبهٔ پازوار (ناحیه‌ای بین بابل و بابلسر) بوده است. مرکز این قصبه که امیر در آن پیشهٔ کشاورزی داشته، بعدها به شرف انتساب وی، «امیرکلا» خوانده شد (سعادت و همکاران، ۱۳۸۴-۱۳۹۷: ۵۲۱/۱).

نام *کُنُزُالْأَسْرَارِ مازندرانی* در سنت پترزبورگ منتشر کردند. از میان آثاری که در سال‌های اخیر منتشر شده‌اند *واژه‌نامه مختصر فرهنگ مازندرانی* (۱۳۵۶ش)، نوشته اسماعیل مهجوری؛ *گیاهان شمال ایران*، تألیف احمد پارسا؛ *واژه‌نامه مازندرانی*، تألیف محمدباقر نجف‌زاده بارفروش؛ *فرهنگ عوام آمل*، تألیف مهدی پرتوی آملی؛ *گویش ساری (مازندرانی)*، تألیف گیتی شکری را می‌شناسیم. *فرهنگ واژگان تبری*، با ویرایش جهانگیر نصری اشرفی نیز جدیدترین منبع است (محمودی بختیاری، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

دین و مذهب

مردم صلاح‌الدین‌کلا مانند اغلب قریب به اتفاق دیگر مناطق استان مازندران، دارای دین اسلام و مذهب شیعه امامی‌اند. برخی از اتباع افغانستان که برای کار به این روستا آمده‌اند از اهل سنت حنفی محسوب می‌شوند.

راه‌های ارتباطی

راه قدیمی مالرو از صلاح‌الدین‌کلا به شهر کجور این راه قدیمی که تا چندی پیش آباد بود و آمد و رفت زیادی داشت از صلاح‌الدین‌کلا به تاج‌الدین‌کلا، ملاکلا، میان‌شل، شیواده، گدو، آفراین، شتل، نهرودبار، چماردره، کالچه‌رود می‌رود و سپس به نهر کجور می‌رسد. دنباله این راه به یالو و از راه نردبان یالو به لار و افچه و تهران می‌رود. رابینو درباره این راه نوشته است: نزدیک‌ترین راه بین تهران و دریای خزر... صلاح‌الدین‌کلا ۱۶ میل (ستوده، ۱۳۵۴-۱۳۷۴: ۳/۲۳۶).

در راه قدیمی کجور به صلاح‌الدین‌کلا که از نهرودبار می‌گذرد، در هجده کیلومتری شهر کجور امروزی بر بالای ارتفاعی، قلعه‌ای است به نام شیواده (شیواده) که مصالح آن سنگ و گچ بوده است. (همان: ۱۷۷/۳).

راه قدیمی معروف به شاهراه از صلاح‌الدین کلا به گدیر

این راه که گویا راهی فرعی است که از شاهراه شاه‌عباسی جدا می‌شده است از این نقاط می‌گذرد و به گدیر و شهر کجور می‌رود: صلاح‌الدین کلا، چالک، آلاشتونی، پَرامِکلی، نَرْدَکه‌چال، اوخواره، چله‌شر، سفید، شاهانه‌پل، آنْجَم، گدیر و از گدیر به شهر کجور کمتر از یک فرسنگ است (ستوده، ۱۳۵۴-۱۳۷۴: ۳/۲۳۷).

راه‌های کنونی

اصلی‌ترین راه ارتباطی کنونی صلاح‌الدین کلا، جادهٔ آسفالته‌ای به طول ۱۲۰۰ متر است که مرکز این روستا را به جادهٔ کنارهٔ شمال کشور وصل می‌کند. ضمن آنکه بخش شمالی صلاح‌الدین کلا خود در دو طرف، یعنی در شمال و جنوب جادهٔ کناره قرار دارد. در اصطلاح اهالی محل، به آن بخش از صلاح‌الدین کلا که در جوار جادهٔ کناره قرار دارد «لَبِ خَط» گفته می‌شود. «لَب» در اینجا به معنای «لبه، حاشیه، کنار، کناره» (انوری، ۱۳۸۲: ۶۳۶۷/۷) و «خط» به معنای «مسیر حرکت از جایی به جایی دیگر» است (همان: ۲۷۷۴/۴).

صلاح‌الدین کلا همچنین از طریق راه‌های فرعی به روستاهای اطراف مرتبط است.

امکانات و تأسیسات

طرح هادی: در دست اجرا. **سیاسی و اداری:** شورای اسلامی، دهیار، شرکت تعاونی روستایی. **برق، آب، گاز:** برق شبکهٔ سراسری، آب، گاز. **آموزشی:** روستامه‌هد، دبستان، مدرسهٔ راهنمایی پسرانه، مدرسهٔ راهنمایی دخترانه. **بهداشتی و درمانی:** حمام عمومی، مرکز بهداشت، داروخانه، خانهٔ بهداشت، پزشک، بهورز، غسل‌خانه، سامانهٔ جمع‌آوری زباله. **بازرگانی و خدمات:** فروشگاه تعاونی، بقالی، نانوايي، گوشت‌فروشی، قهوه‌خانه، بانک، تعمیرگاه ماشین‌های کشاورزی، تعمیرگاه ماشین‌های غیر کشاورزی، جایگاه سوخت. **مخابرات و ارتباطات:** صندوق پست، دفتر پست، دفتر مخابرات، دسترسی به روزنامه و مجله، دسترسی به وسیلهٔ نقلیهٔ

عمومی. مذهبی: مسجد، امامزاده، سایر اماکن مذهبی مسلمانان (معاونت توسعه روستایی و مناطق محروم کشور، شناسنامه آبادی‌ها).

مساجد

مسجد امام حسین علیه‌السلام

صلاح‌الدین‌کلا دارای دو مسجد است که مسجد امام حسین، علیه‌السلام، مسجد اصلی و قدیمی آن محسوب می‌شود و گورستان صلاح‌الدین‌کلا نیز در محوطه این مسجد قرار دارد. البته در سال‌های اخیر به دلیل پر شدن ظرفیت این گورستان، اهالی اموات خود را در گورستان محوطه امامزاده بلال، واقع در روستای پی‌کلا که همسایه غربی صلاح‌الدین‌کلا است دفن می‌کنند. آیین تعزیه‌خوانی که از رسوم دیرپای صلاح‌الدین‌کلا محسوب می‌شود اغلب در محوطه این مسجد و یا در میدان جلو آن برگزار می‌شد که در سال‌های اخیر به نزدیکی امامزاده سیده طاووس خاتون تغییر مکان یافت.



آیین تعزیه‌خوانی و شام غریبان در جلو مسجد امام حسین علیه‌السلام (۱۳۹۷/۶/۲۹)

مسجد علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام

مسجد دیگر صلاح‌الدین کلا به نام علی بن ابی‌طالب، علیه‌السلام، نزدیک جاده کناره و یا به تعبیر اهالی محل، در «لَبِ خَط» واقع است.

زیارتگاه‌ها

امامزاده سیده طاووس خاتون

تنها زیارتگاه صلاح‌الدین کلا، بَقْعَه بانویی مشهور به امامزاده سیده طاووس خاتون است. نَسَب وی در منابع معتبر یافت نشد ولی در صورت صحت انتساب، به احتمال قریب به یقین از نسل امام حسن مجتبی و یا امام حسین و یا امام موسی کاظم، علیهم‌السلام، است.



بَقْعَه امامزاده سیده طاووس خاتون
(پایگاه جامع امامزادگان و بَقاع متبرکه ایران اسلامی)

به‌طور کلی، سادات مهاجر به ناحیه نوشهر و چالوس، به سه دسته عمده حسنی و حسینی و موسوی تقسیم می‌شوند (جلالی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۱۲):

الف- سادات حسنی که از نسل حسین بن اسماعیل بن حسن بن یحیی بن محمد‌الاعلم بن عبیدالله بن محمد بن عبدالرحمان‌الشَّجری بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن مجتبی، علیه‌السلام، هستند؛

ب- سادات حسینی که از نسل علی بن محمد بن عبیدالله‌الرُّویانی بن حسن بن محمد‌الجَوّانی بن عبیدالله‌الأعرج بن حسین‌الاصغر بن امام سجاد، علیه‌السلام، هستند؛

ج- سادات موسوی که از نسل قاسم‌الْأَشَّج (الاشجع) بن ابراهیم‌العسکری بن موسی ابی‌سبحه بن ابراهیم‌المرتضی بن امام موسی کاظم، علیه‌السلام، و مشهور به بنی‌الْأَشَّج هستند.

امامزاده پلال

مردم صلاح‌الدین‌کلا به امامزاده پلال که در همسایگی آنان و در روستای پی‌کلا واقع است ارادت و اقبال زیادی دارند.

در تابلو نصب شده در این بُقعه، نَسَب وی به‌صورت پلال بن زید بن امام موسی کاظم، علیه‌السلام، ذکر شده است. اما چنین شخصی در کتب معتبرِ اَنساب یافت نشد. زید، فرزند امام موسی کاظم علیه‌السلام، فرزند و حتی نوه‌ای به نام پلال نداشت (نک: رجایی موسوی، ۱۳۸۵: ۲/۲۵۸).

به‌طورکلی تحقیق دربارهٔ امامزادگان بسیار دشوار و گاه غیرممکن است. زیرا بسیاری از سادات، از ترس عُمّال جور اموی و عباسی، پنهانی به این سرزمین آمده و ناشناخته مانده‌اند و پس از مرگ آن‌ها، نیکوکاران بُقعه‌ای بر مزار آنان ساخته و لوحهٔ نامشان را بر آن نصب کرده‌اند. ولی شرح‌حالشان ناگفته مانده است. از طرفی چون لوحه‌ای که بر مزار آنان نصب می‌شد در ابتدا به خط کوفی بود، در دوره‌های بعدی، زمانی که برای مرمت، سنگ‌قبر را عوض می‌کردند، آن‌ها را به خط ثُلُث و یا نَسْخ برمی‌گرداندند. با توجه به دشواری‌های خواندن خط کوفی و اِعراب آن و گاه فرسوده شدن و ریختن برخی کلمات، گاه تحریف و تصحیف‌هایی صورت

می‌گرفت. برای مثال نام حسین به صورت حسن و نقی به تقی و عبیدالله به عبدالله و طاهر به ظاهر درآمده است. در بسیاری از موارد نیز در سلسله‌نسب صاحب مرقد تا امام معصوم، علیه‌السلام، از باب اختصار در نسب یا برای اینکه قداست بیشتری به صاحب آن بدهند، نام یک یا چند واسطه حذف شده است. به همین دلیل است که در نقاط مختلف ایران، امامزاده‌های فراوانی با عنوان فرزند بلافضل امام موسی کاظم، علیه‌السلام، معرفی شده‌اند.^۱ حال آنکه آن حضرت تا این اندازه فرزند و آن‌هم همنام نداشته است. بیشتر این افراد، فرزندزادگان و نبیره‌های امام موسی کاظم، علیه‌السلام، و دیگر ائمه، علیهم‌السلام، بودند که در نسبشان نام یک و یا چند واسطه حذف شده است (جلالی و همکاران، ۱۳۹۲: ۸، ۹).



بُقعۀ امامزاده بلال (پایگاه جامع امامزادگان و بقاع متبرکۀ ایران اسلامی)

۱. مانند مرقدی که در روستای دژدک شهرستان نوشهر به نام امامزاده نوح بن امام موسی کاظم، علیه‌السلام، معرفی شده است. در حالی که آن حضرت پسری به نام نوح نداشت (نک: رجایی موسوی، ۱۳۸۵: ۲۰/۲، ۲۱).

بنابراین ممکن است فرد مدفون در مرقد معروف به امامزاده بلال پی‌کلا، با چندین واسطه از نوادگان آن حضرت بوده که به دلیل حذف و یا فراموشی نام أعقاب در طی قرون، تصور شده که نوه امام موسی کاظم، علیه‌السلام، است. منوچهر ستوده (۱۲۹۲-۱۳۹۵) در جلد سوم کتاب *از آستارا تا آستاریاد* که چاپ اول آن در سال ۱۳۵۵ منتشر شد، بنای امامزاده بلال پی‌کلا را چنین شرح داده است:

بنای اصلی بقعه، اتاقی است چهارگوشه که مرقدی در میان است که درازای آن ۱۴۰ و پهنایش ۷۵ و بلندی‌اش ۶۰ سانتی‌متر است که اخیراً آن را کاشی‌کاری کرده‌اند. در طول اتاق، دو ستون چوبین چهارنبش کناره‌پخ‌زده است که پلورگیری (حمالی) بر آن‌ها قرار داده و سرهای پلورهای دو طرف بر آن متکی است. در ورودی و ایوان بقعه، شرقی است. جلو ایوان، چهار ستون با سرستون‌های دهان‌اژدر است. سمت راست ایوان، مآذنه‌ای چوبین به ابعاد ۱۸۰ و بلندی ۱۷۰ سانتی‌متر است. بنای بقعه در زیر درختان کهن‌سال انار، شمشاد، توت، [ئُلُند] ماژو، مَمَرَز، شَبْحُشَب، انجیر است (ستوده، ۱۳۵۴-۱۳۷۴: ۳/۲۳۵).

آثار تاریخی قلعه دختر (قلعه شیواده)

این قلعه، نه در خود صلاح‌الدین‌کلا بلکه در دو طرف جاده قدیمی صلاح‌الدین‌کلا به گدیر، بر دو قلّه کوه و در میان مرتع میان‌شل و کدو واقع است. منوچهر ستوده بنا بر اطلاعاتی که در میانه دهه ۱۳۵۰ از گله‌داران و چوپانان کسب کرده در این باره نوشته است: آثاری که بر این دو قلعه است و مقداری از آن‌ها برجای مانده، از آجر ساخته بوده‌اند. ملاط هر دو قسمت، گچ است و بر قلّه دست چپ که آثار حمام و آب‌انبار است سارُوج^۱ نیز به کار رفته است (ستوده، ۱۳۵۴-۱۳۷۴: ۳/۲۳۶، ۲۳۷).

۱. سارُوج: ملاطی مرکب از خاک‌رُس و یا خاکستر و آهک که در ساختمان‌سازی به کار می‌رفت. اکنون بتون به جای آن به کار می‌برند؛ سارُوج (انوی، ۱۳۸۲: ۵/۳۹۷۱).

قلعه تاج‌الدین کلا

این قلعه در اراضی کشتزار روستای تاج‌الدین کلا واقع در غرب صلاح‌الدین کلا بود. در گذشته بر خاک‌ریزی دستی که اطراف آن جر (خندق) عمیقی بود، آثار قلعه خرابه‌ای دیده می‌شد که آجرپاره‌ها و سفال زیادی بر بالای آن بود. اراضی قلعه، پس از صنوبرکاری از میان رفته است (ستوده، ۱۳۵۴-۱۳۷۴: ۲۳۷/۳).

قلعه مازی کوتی

قلعه قدیمی مازی کوتی در میان روستاهای تاج‌الدین کلا و ملاکلا در غرب صلاح‌الدین کلا بود که فقط تپه کوتاهی که گویا دستی است از آن بر جای مانده است (ستوده، ۱۳۵۴-۱۳۷۴: ۲۳۸/۳).

مکان‌های گردشگری**پارک جنگلی سی‌سنگان**

پارک جنگلی سی‌سنگان یکی از معروف‌ترین پارک‌های جنگلی کشور است و در غرب صلاح‌الدین کلا قرار دارد. این پارک جنگلی در سال ۱۳۴۵ به همت مهندس حسین سعیدی آشتیانی (۱۳۱۴-۱۳۶۱) طراحی و ایجاد شد. پارک جنگلی سی‌سنگان علاوه بر جاذبه‌های گردشگری، مکانی برای محافظت از درخت باارزش و بومزاد شمشاد است. این پارک که در ۲۸ کیلومتری جاده نوشهر به نور قرار دارد، از شمال به دریای خزر، از جنوب به رشته‌کوه البرز، از غرب به روستای نوسکا، از شرق به روستاهای تاج‌الدین کلا و ملاکلا و پی‌کلا و صلاح‌الدین کلا محدود می‌شود. مساحت این پارک در حدود ۶۰۲ هکتار و زیستگاه انواع گونه‌های درختی و درختچه‌ای و بوته‌ای و علفی و جانوری است (رویانیان، دانشنامه جنگل‌های هیرکانی).

به‌طور کلی محوطه پارک از نظر توزیع گیاهی به سه بخش ساحلی و جنوبی و غربی تقسیم می‌شود. بخش ساحلی به مساحت ۳۰ هکتار در حاشیه جاده قرار دارد و درختان و درختچه‌هایی همچون نوسکا، لَرگ، بلوط، آزاد، لیلکی /lilaki/،

انجیر، داغداغان، انار، ازگیل، سُرخ‌ولیک، گوجهٔ جنگلی، توت، سیاه‌تُلو، سیاه‌آل، سیاه‌آزبه در این قسمت قرار دارند. در بخش جنوبی، مُونه (تیپ) انبوه شمشاد وجود دارد. در بخش غربی، جامعهٔ گیاهی بلوط - مَمَرزِستان و در حد انتهای غربی و قسمتی از جنوب پارک، جامعهٔ آنجیلی - مَمَرزِستان و جامعهٔ بلوط - مَمَرزِستان در مرز مُونه‌ها (تیپ‌ها) با شمشاد آمیخته است. در این پارک پستاندارانی همچون شُوکا، مَرال، خرس قهوه‌ای، پلنگ، روباه، گربهٔ جنگلی، خوک وحشی (گراز)، شغال زیست می‌کند (رویانیان، دانشنامهٔ جنگل‌های هیرکانی).



سردر پارک جنگلی سی‌سنگان (۱۳۹۳/۱۲/۱۶)

دریاچهٔ سد آویدر

دریاچهٔ سد آویدر (آبیدر) یا دریاچهٔ سد صلاح‌الدین‌کلا، دریاچه‌ای مصنوعی به مساحت ۲۵ هکتار است که در شرق ملاکلا و جنوب تاج‌الدین‌کلا و جنوب غربی روستاهای پی‌کلا و صلاح‌الدین‌کلا واقع است. این دریاچه پس از احداث سد خاکی

برای ذخیره آب کشاورزی پدید آمد و تپه درختداری که در داخل آن بود پس از ایجاد دریاچه، به‌صورت جزیره‌ای ۲۷۷۰ مترمربعی درآمده است.



دریاچه سد آویدر (۱۳۹۵/۳/۳۱)

دریاچه سد آویدر و پیرامون آن از مکان‌های مهم گردشگری منطقه محسوب می‌شود و امکان ماهیگیری و قایق‌سواری و اسب‌سواری در آن فراهم است.

بخش دوم: تاریخ صلاح الدین کلا

جغرافیا و تاریخ صلاح الدین کلا، شهاب رویانیان

پیشینه تاریخی صلاح‌الدین کلا

صلاح‌الدین کلا یا قدمت طولانی ندارد و یا اینکه در گذشته منطقه مهمی به شمار نمی‌رفت زیرا در متون تاریخی و جغرافیایی قدیمی، نام و توصیف آن فقط چند بار ذکر شده است که آن هم از دوره قاجاریه قدیمی‌تر نیست.

بیشتر جلگه‌های ساحلی دریای خزر که خاک‌های غیر ماندابی و زهک‌ش شده دارند، تا چند دهه قبل زیر پوشش جوامع جنگلی گوناگون، از جمله شمشاد بود که هم‌اکنون از بین رفته است زیرا اهالی جنگل‌نشین که در گذشته به علت ناامنی و شیوع بیماری مالاریا در نواحی جلگه‌ای، ناگزیر در ارتفاعات بالای جنگل و مرتع، از جمله در منطقه کم‌پوشش کُجور می‌زیستند، به این جنگل‌ها کمتر دسترسی داشتند. ولی در قرن چهاردهم هجری شمسی، به‌ویژه در نیمه دوم آن، به دلیل رفع موانع و خشک شدن مانداب‌ها و تالاب‌های کوچک و در نتیجه مهار مالاریا، به نواحی ساحلی رو آوردند و در کنار دریا ساکن شدند و با تخریب جنگل‌های جلگه‌ای، زمین‌های کشاورزی و مراتع و باغ‌های مرکبات و چای ایجاد کردند (رویانیان، دانشنامه جنگل‌های هیرکانی).

به نوشته تاریخ بیهقی، نزدیک به هزار سال قبل و در هنگام لشکرکشی سلطان مسعود غزنوی به طبرستان، در جلگه بین ساری و آمل، جنگلی انبوه و هموار که تا کوه امتداد داشت دیده می‌شد و راه‌های آن به قدری باریک بود که فقط دو سه سوار می‌توانستند از کنار هم عبور کنند. همچنین راه بین آمل و نایل (نزدیک نور فعلی) پوشیده از جنگل و جوی و برکه بود (بیهقی، ۱۳۹۲: ۴۵۱/۱، ۴۵۴).

در گذشته در برکه‌ها و مانداب‌های جلگه‌های شمال کشور، گیاهان آبزی مانند نیلوفر آبی و عدسک آبی و گاهی زنبق زرد می‌رویید که به دلیل خشکاندن برکه‌ها،

این گیاهان نیز از بین رفتند و اکنون به‌ندرت در شمال کشور برکه‌های گیاه‌دار دیده می‌شود (رویانیان، *دانشنامه جنگل‌های هیرکانی*).

توصیف دقیق جهانگرد ژاپنی از طبیعت مازندران در عهد قاجاریه

ماساجی اینووه^۱ (۱۸۷۶-۱۹۴۷م) جهانگرد ژاپنی توصیف دقیقی از اوضاع طبیعی مازندران در سفرنامه خود نوشته است. وی که در وین مشغول تحصیل بود در ۲۵ مرداد ۱۲۸۱ش سفرش را از این شهر آغاز کرد و پس از سیاحت در قفقاز و ترکستان، به مرو و سپس بندر کراسنووُدسک^۲ (ترکمن‌باشی) در کشور ترکمنستان فعلی رفت و از آنجا با کشتی به سمت ایران آمد و در روز ۱۹ شهریور ۱۲۸۱ در ساحل مشهدسر (بابلسر کنونی) پیاده شد (اینووه، ۱۳۹۰: ۱۷، ۱۸، ۸۱). اینووه که در آن زمان ۲۶ ساله بود، سوار بر اسب وارد بارفروش (بابل) شد و از خلوتی بازار آن تعجب کرد که جواب شنید: مردم اینجا در تابستان به جاهای ییلاقی در کوهستان می‌روند و بیشترشان در شهر نیستند (همان: ۸۶).

وی که از بابل عازم تهران، تختگاه مظفرالدین شاه قاجار شد، در جمع‌بندی خود، اوضاع طبیعی شمال ایران را برحسب ارتفاع، از شمال به جنوب به چهار قسمت به شرح زیر تقسیم کرد:

اول: نواحی نزدیک دریا؛ که آنجا باد شمال و شمال غرب شدید است. پهنای این نواحی گاهی به بیست تا سی میل [=۳۲ تا ۴۸ کیلومتر] می‌رسد^۳ و باد سخت در این پهنه، تپه‌های ریگ که از ربع میل [=۴۰۲ متر] تا شش صد پا [=۱۸۳ متر] امتداد دارد می‌سازد. این تپه‌های ریگ، مانع جریان آب که از کوهستان سرازیر است می‌شود و آب در این تپه‌ریگ‌ها جای‌گیر و مرداب رفته‌رفته به هر سو گسترش می‌یابد. مرداب بزرگ در غرب این نواحی مرداب انزلی و در شرق آن مرداب

1. Masaji Inove

2. Krasnovodsk

۳. اگر برآورد او را صحیح بدانیم باید گفت این اعداد شامل مناطق شرقی مازندران که فاصله کوه و دریا بیشتر از غرب مازندران است می‌شد.

اِشتراباد است. مرداب‌های کوچک بی‌شمار نیز در هر گوشه این نواحی هست. آبِ راکد شده در تپه‌ریگ‌ها می‌گندد و نزدیک آن بید سرخ^۱، تبریزی، سپیدار، صنوبر و درخت و گیاه دیگر می‌روید و بیشه انبوه می‌سازد. آب از کوه در زیر این گیاه و رویدنی‌ها روان می‌شود و در فصل بارانی سراسر این علفزار را مرداب می‌سازد. مرداب‌ها مساعد رشد پشه مالاریا^۲ است و با شایع شدن تب نوبه^۳ اینجا غیرقابل زیست می‌شود. از سوی دیگر جریان آب که با سدهای ریگ روبه‌رو شده بود راهی دیگر پیدا می‌کند و سرانجام به دریا می‌ریزد. بر اثر برخوردن پی‌درپی امواج به کناره، خاک و ریگ در ساحل دریا انباشته می‌شود و کناره را برای لنگر انداختن کشتی‌ها نامساعد می‌سازد. از این‌رو است که در این ایالات ساحلی تقریباً هیچ جا نیست که بشود آن را بندر نامید (اینووه، ۱۳۹۰: ۹۲).

دوم: وجود علفزار و کشتزار. این ناحیه که از مرداب‌های ساحلی تا دامنه کوه امتداد دارد باریکه‌ای است به پهنای حداکثر دو میل [= ۳/۲ کیلومتر]. اما در جاهایی عرض آن به بیست میل [= ۳۲ کیلومتر] می‌رسد. اینجا درخت و گیاه می‌روید و اینجا و آنجا میان این درختان خانه و کلبه هست؛ و نیز مزرعه چغندر قند و پنبه و برنج. بسیاری از مردم این ناحیه گرفتار تب نوبه‌اند اما به نظر نمی‌آید که نسل آن‌ها ضعیف شده باشد. با این‌همه تردید نیست که اینجا اقلیم نامساعدی است. برای نمونه مأموران دولت، فرستاده شدن به این ناحیه را نوعی مجازات و تبعید

۱. «بید سرخ» یا «سرخ‌بید» یا «بید قرمز» یا «بید البرزی» (*Salix elbursensis* Boiss. 1853) درختچه - درختی است با شاخه‌های بلند ترکه‌ای که در جنگل‌های گیلان و غرب مازندران می‌روید و در پاییز به رنگ سرخ ارغوانی درمی‌آید (نک: ثابتی ۱۳۸۳: ۶۷۱، ۶۷۲؛ مظفریان، ۱۳۸۳: ۸۳۹). بر اساس گزارش اینووه معلوم می‌شود در گذشته این درخت در جنگل‌های شرق مازندران نیز می‌روید.

۲. پشه ناقل بیماری مالاریا، آنوفل (فرانسوی: anophèle، انگلیسی: anopheles) نام دارد (انوری، ۱۳۸۲: ۱۷۴/۱، ۱۳۹۹/۲).

۳. تب نوبه: نام دیگر بیماری مالاریا (انوری، ۱۳۸۲: ۱۵۹۷/۳).

می‌شناسند. فریزر^۱ در سفرنامه‌اش گفته است: «بنگال در فصل بارانی، بمبئی در موعدها بادهای موسمی، و دمرارا، همه در نظرم جاهای نامساعدی است و نامناسب برای زندگی. اما مازندران را نامساعدتر از همه یافتیم.» (اینووه، ۱۳۹۰: ۹۲، ۹۳).

سوم: جنگل. از علفزار که به جنوب می‌رویم، پهنه‌ای با شکوه وصف‌ناشدنی می‌بینیم. دره‌ای در دامنه البرزکوه که تا بلندی‌های برهنه کوهستان و سنگ و ستیغ‌ها پر از جویبارهای روان است. اینجا درختان جنگلی بسیار رویده و آسمان آبی است. به‌راستی این پهنه را دنیایی دیگر یافتیم. گونه‌های درختان مانند نارون و شمشاد و آفرا و زیرفون [=نمدار] و سرو و بلوط و گردو، فراوان و بی‌شمار است. شاخه‌های تاک وحشی به تنه و شاخسار درختان دیگر پیچیده و از درخت‌های سیب و انجیر و آلو و گلابی و... بالا رفته است. توت‌فرنگی وحشی و نیز پیچ امین‌الدوله^۲ و گل‌بوته‌های دیگر، همه‌جا رویده و درختان دیگر مانند زالزالک و درخت غار روی آن‌ها سایه انداخته است. در فصل بهار، پامچال و بنفشه و گل‌های دیگر، زمین را رنگارنگ می‌کند. احساس بودن در منطقه حاره نمی‌کردم. اینجا حال و هوای منطقه معتدله جنوب را داشت. رشتنی‌ها و بوته‌های کوتاه مانند گونه‌هایی است که در جنوب اروپا می‌روید. این جنگل زیستگاه جاندارانی همچون ببر، گرگ، خرس، گراز وحشی، پلنگ و گربه وحشی است و صیدگاهی فرح‌انگیز برای شکارچیان آهو و بز و صیدهای دیگر. در مرداب، قرقاول و مرغابی و نوک‌دراز و پرندگان دیگر می‌یابیم. آبادی‌های میان جنگل و کوه چنان از نظر پنهان است که تا به آن‌ها نرسیده‌ایم متوجه وجودشان نمی‌شویم. اینجا پیرامون هر خانه و

۱. جیمز پیلی فریزر (James Baillie Fraser)، جهانگرد و نویسنده اسکاتلندی (۱۷۸۳-۱۸۵۶م) که سفرنامه‌ها و افسانه‌هایی درباره مشرق‌زمین، به‌خصوص ایران نوشته است (مصاحب و همکاران، ۱۲۸۱: ۱۸۹۲).

۲. پیچ امین‌الدوله (*Lonicera caprifolium* L.) گونه‌ای غیربومی است که برای مصارف تزئینی به ایران وارد شده است (نک: ثابتی، ۱۳۸۲: ۴۴۴؛ مظفریان، ۱۳۷۷: ۳۲۸). اگر آن را خطای مترجم ندانیم، باید گفت اینووه، گیاه دارژدوست (*Hedera Pastuchovii*) یا گونه‌ای دیگر از گیاهان پیچنده را با پیچ امین‌الدوله اشتباه گرفته است.

ساختمان‌ها، باغ‌های میوه با درختان پربار لیمو و نارنج و تُرُنْج^۱ و زیتون و هلو و بوته خربزه و... کاشته‌اند (اینووه، ۱۳۹۰: ۹۳، ۹۴).

چهارم: کوه برهنه. از پهنه سرسبز و پربرکت جنگل که می‌گذریم، به صخره و ستیغ کوه بلند می‌رسیم که درخت و گیاهی بر آن نرویده است. ابر و مه، بر و دُوش کوهسار را پوشانده و بالای آن را همیشه برف گرفته است. منظره دلگیر این بلندی‌ها، کوه‌های قفقاز را به یاد می‌آورد. بدین‌سان، حال و هوای دامنه سرسبز و بالای همیشه برف‌گرفته این کوهستان سخت تفاوت دارد. کرزن^۲ در سفرنامه ایران خود نوشته است: «بالای جنگل و در شیب دامن کوه، آبادی‌های ییلاقی و خانه‌های تابستانی زیاد است. متمولان از گرمای جلگه پایین کوه به آبادی‌ها و کلبه‌های ارتفاعات پناه می‌آورند. چادرنشینان هم با گله‌های گاو و اسب و گوسفند خود [از گرمای دشت و دامنه کوه] به این بلندی‌ها می‌گریزند. بیشتر اهالی این نواحی، طبیعت کوچ‌نشینی دارند.» راستی، بارها گاو و اسب و گوسفند فراوان دیدم که در باریکه راه کوه می‌روند؛ یا گله‌های بسیار که [در نظر اول] پشت درخت و بوته‌ها پنهان‌اند (اینووه، ۱۳۹۰: ۹۴).

اینووه در ادامه نوشته است:

جمعیت این دو ایالت [=مازندران و گیلان] در سال‌های ۱۸۳۰-۱۸۳۱م [۱۲۰۹-۱۲۱۰ش] بر اثر طاعون سختی که همه‌گیر شد به یک‌سوم کاهش یافت و شیوع گهگاه آبله و بیماری‌های دیگر هم این افت جمعیت را تشدید کرد. در سال‌های اخیر جمعیت اینجا رفته‌رفته افزایش یافته اما شمار آن در مجموع ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر است. ناگفته پیداست که بیم و روی گرداندن مردم از زندگی در این نواحی به

۱. تُرُنْج، همان بالنگ یا باذرنگ با نام عالمی *Citrus Medica* است که با آن مربا می‌سازند (مطفریان، ۱۳۷۷: ۱۳۱؛ ثابتی، ۱۳۸۲: ۲۳۳).

۲. جرج ناتانیل کُرْزَن (George Nathaniel Curzon) دولتمرد انگلیسی، معروف به لُرد کرزن (۱۸۵۹-۱۹۲۵م). وی از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴م وزیر امور خارجه این کشور بود. او سفرهای زیادی کرد و مهم‌ترین اثرش کتاب «ایران و قضیه ایران» شامل شرح مسافرتش به ایران است که در سال ۱۸۹۲م/ ۱۲۷۱ش منتشر شد (مصاحب و همکاران، ۱۳۸۱: ۲۱۹۷، ۲۱۹۸؛ صدی افشار و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۰۳).

علت بیماری‌های همه‌گیر، از روی عجز و درماندگی است و می‌توان با تدبیر و تلاش بر دشواری‌های اقلیمی غلبه کرد و اینجا را ثروتمندترین اراضی و محلی برای زندگی مرفه و آسوده ساخت (اینووه، ۱۳۹۰: ۹۵، ۹۶).

رشته‌کوه‌های البرز پوشش انبوهی از درختان تناور دارد اما هیچ شیوه جنگل‌کاری به اجرا درنیامده است (اینووه، ۱۳۹۰: ۹۹).

به‌سوی بالارود هراز که در دره‌ای به پهنای ۱ تا ۲ چو (هر چو، حدود ۱۰۹ متر) روان بود پیش رفتیم. راه میان دره و گردنه‌ها پیچ‌درپیچ بود. هر دو سوی کوه از انبوه درختان کهن تناور پوشیده بود. چنان‌که پنداری هزار سال است که درختی را با تبر نینداخته‌اند. اما درخت کاج هیچ ندیدم. گیاه و بوته‌های به قطر هفت هشت شاکو (حدود دو متر و نیم) زیاد بود. به هر سو که چشم می‌افتاد، درخت‌های خشک شده و افتاده فراوان می‌دیدم. پیدا بود که مردم این نواحی به این جنگل سرشار و درختان بی‌شمارش دست نمی‌زنند. منظره‌ای اثرگذار بود و احساسم را در این قطعه بیان کردم:

هزار سال است که درختی نبریده‌اند / درختان کهن، سبز و پُرشاخ و برگ‌اند
این ثروت سرشار را رها کرده‌اند / زمین اینجا بیابان نیست (اینووه، ۱۳۹۰: ۱۰۵، ۱۰۶).

قدیمی‌ترین منبع از نام صلاح‌الدین‌کلا

قدیمی‌ترین منبع به دست آمده که نام صلاح‌الدین‌کلا در آن ذکر شده مربوط به سال ۱۲۳۷ش و متعلق به مکنزی، کُنسُول^۱ انگلستان در رشت است.

۱. کُنسُول (فرانسوی: consul): نماینده رسمی کشوری در شهرهای یک کشور خارج که به کارهای مربوط به اقامت هم‌میهنانش در آن کشور و نیز به کارهای مربوط به اقامت کسانی که می‌خواهند به کشور او بروند رسیدگی می‌کند (انوری، ۱۳۸۲: ۵۹۶۴/۶). مُعَرَّب آن قُنسُول است (همان: ۵۵۹۶/۶).

چارلز فرانسیس مکنزی^۱، اولین کنسول انگلستان در شمال ایران بود که در اکتبر ۱۸۵۸م (مهر-آبان ۱۲۳۷ش) به این سمت منصوب^۲ و در رشت ساکن شد. وی کمی بعد برای شناخت بهتر منطقهٔ مأموریتش عازم مسافرت شد. مکنزی سفر خود را از روز شنبه ۲۷ آذر ۱۲۳۷ش (۱۸ دسامبر ۱۸۵۸م) از رشت آغاز کرد و تا اِستِراباد (گرگان) رفت. او مسیر برگشت را از آشوراده تا بندرانزلی با کشتی پیمود و در روز چهارشنبه ۷ اردیبهشت ۱۲۳۸ش (۲۷ آوریل ۱۸۵۹م) به محل آغاز سفر یعنی رشت بازگشت (نک: مکنزی، ۱۳۵۹: ۷، ۱۳، ۱۹۷).

مکنزی در این سفر، در روز چهارشنبه ۱۵ دی ۱۲۳۷ش (۵ ژانویه ۱۸۵۹م) از صلاح‌الدین کلا عبور کرد و مسیر آن را تا سُولده (نور) این‌چنین توصیف کرده است: پس از عبور از ده صلاح‌الدین کلا، در سمت راستِ غَلَمده، مردابی بود که اطراف آن درخت آقاقیا^۳ روییده بود و مرغابی فراوان داشت. پس از مدتی که طی طریق کردیم به طرف جنوب، بالاخره به دهکدهٔ سُولِدِه رسیدیم که ۸۰۰ متر از دریا فاصله داشت. راه آن از نهرهای متعددی می‌گذشت و پُل‌ها همه بد و فقط از قطعات آوار ساخته شده بودند و لغزان و گِل‌آلود بودند (مکنزی، ۱۳۵۹: ۷۱، ۷۲).

1. Charles Francis Mackenzie

۲. خود مکنزی در این باره نوشته است: «از ماه اکتبر ۱۸۵۸ که به سمت فَنسول رشت منصوب شدم...» (مکنزی، ۱۳۵۹: ۱۲). اما رابینو در کتاب *دیپلمات‌ها و کنسول‌های ایران و انگلیس دورهٔ مأموریت او* را از ۲۷ ژانویه ۱۸۵۸ تا ۱۱ ژانویه ۱۸۶۳ میلادی (۷ بهمن ۱۲۳۶ تا ۲۱ دی ۱۲۴۰ هجری شمسی) ذکر کرده است (رابینو، ۱۳۶۳: ۱۰۸). ممکن است رابینو آغاز مأموریت مکنزی را تاریخ ابلاغ حکم وی در نظر گرفته و خود مکنزی ورود به شهر رشت را که هشت ماه بعد رخ داد ملاک دانسته باشد.

۳. هیچ‌یک از انواع اقاقیا بومی جنگل‌های هیرکانی (جنگل‌های شمال) نیست و گویا مکنزی درخت لیلکی (*Gleditsia caspica* Desf. 1809) را با اقاقیا اشتباه گرفته است.

سبزه‌زار باصفای صلاح‌الدین‌کلا

نویسنده‌ای به نام میرزا ابراهیم^۱ در کتاب *سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان* که شرح مسافرت وی به این مناطق از ۲۹ رمضان ۱۲۷۶ ق تا ۲۰ ذی‌قعدة ۱۲۷۷ ق (۲ اردیبهشت ۱۲۳۹ ش تا ۹ خرداد ۱۲۴۰ ش) یعنی در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار است، می‌نویسد:

[از علوی‌کلا] رد شده، صحرایی و سبزه‌زار [ی است] باصفا که محله [ای] نزدیک به کنار دریا [به نام] صلاح‌الدین‌کلا می‌باشد. بعد رودخانه نی‌رود است گذشته کنار آب سنگ بسیار دارد. و از چهار جوی آب رد شده رودخانه اَرْمَنج است که آبش از محله علی‌آباد کوچک می‌آید که به قرار هفت و هشت خانه‌وارند. به کنار دریا سیصد قدم می‌شود. گذشته در راه درخت شمشاد و گل یاسمن و انار و اِشپَر^۲ و درخت شَبْخُس^۳ و تَوْسَه^۴ و لَلْکی^۵ و آلوچه و نی آزاد و علف بسیار دارد (ابراهیم، ۱۳۵۵: ۱۳۸).

عبدالملکیان در صلاح‌الدین‌کلا بسیارند

گریگوری والریانوویچ مِلْگُونُف^۶ (میلْگُونُف)، دانشمند روس، در سال ۱۲۷۷ ق/۱۲۳۹ ش/۱۸۶۰ م در کتاب *سفرنامه نواحی شمال ایران*، که به دست پطرس، مترجم دولتی ناصرالدین‌شاه به فارسی ترجمه شده نوشته است:

۱. برخی با قاطعیت این شخص را همان «میرزا ابراهیم» که در *سفرنامه مکنزی* ذکر شده است می‌دانند و معتقدند این دو، همسفر بودند (نک: مکنزی، ۱۳۵۹: ۱۰). ولی سفر میرزا ابراهیم یک سال بعد از پایان سفر مکنزی آغاز شد.
 ۲. اِشپَر: نامی که در اطراف رشت به درخت بُلندمازو (*Quercus castaneifolia*) که گونه‌ای بلوط است اطلاق می‌شود (ثابتی، ۱۳۸۲: ۵۸۲).
 ۳. شَبْخُس یا شَبْخُسَب، درختی با نام علمی *Albizia julibrissin* که از نظر تعلیف دام و مصارف روستایی در شمال کشور اهمیت زیادی داشت ولی در دهه‌های اخیر به علت شیوع آفتی قارچی با نام علمی *Fusarium oxysporum* تا حد زیادی نابود شده است (ثابتی، ۱۳۸۲: ۹۷).
 ۴. نام درخت تَوْسکا در برخی مناطق استان گیلان (ثابتی ۱۳۸۲: ۱۰۰).
 ۵. نام درخت لَلْکی /lilaki/ در برخی مناطق استان گیلان (ثابتی، ۱۳۸۲: ۳۷۳).

بُلُوکِ کُجور: ... در کنار دریا این رودها و دیهات است: کچرود، علوی‌کلا، نمک‌آبرودسر، صلاح‌الدین‌کلا (عبدالملکیان آنجا بسیاریند)، سرین‌کلا، علی‌آباد، چلندر (در دامنه کوه دیوسپند [=دیو سپید] است، گویند در قدیم آنجا دیوان بوده‌اند. آنجا غاری است گرداگرد درخت شمشاد) دژدک‌رود، بندپی، خیررود، امیررود، علی‌آباد بزرگ، چشمه‌رود، کُرکِرُودسَر [=کُرکِرُودسَر / کُرکِرُودسَر] (ملگونف، ۱۳۶۳: ۱۶۶-۱۶۷).

اردوی ناصرالدین‌شاه در صلاح‌الدین‌کلا

ناصرالدین‌شاه (۱۲۱۰-۱۲۷۵ش) در سفرنامه خود به مازندران، در یادداشت روز شنبه ۴ محرم ۱۲۸۳ق (۲۹ اردیبهشت ۱۲۴۵ش) نوشته است:

منزل امروز صلاح‌الدین‌کلا است. از سولده تا اینجا سه فرسخ راه است. ناهار گفتم به منزل ببرند. حبیب‌الله خان در اول خاک کجور پیاده ایستاده بود. عرض کرد [آب] بسیاری امروز کوه و جنگل به دریا می‌ریخت. تقریباً بیست رودخانه بود. سه رودخانه بزرگ و مابقی کوچک. رودهای کوچک از دو سه سنگ آب الی ده سنگ بود و سه رودخانه بزرگ که یکی از همه بزرگ‌تر کچه‌رود است، آب بسیار داشت. با اسب و قاطر می‌شد به آب زد و این رودخانه از کچه‌رستاق می‌آید، به دریا می‌ریزد. بعد از آن اعلم‌رود [=اَلَم‌رود / اَلَم‌ده‌رود] است. پس از آن رودخانه صلاح‌الدین‌کلا است. کوه‌های کجور امروز بسیار نزدیک به دریا بود. در قلّه آن‌ها برف نمودار می‌شد. هوای امروز خیلی خوب و باصفا بود. محل اردو در ساحل دریا و چادرها را رو به دریا زده بودند. چهار از دسته گذشته وارد منزل شدیم. دهاتی که در چپ و راست راه بود بدین موجب است: اعلم‌ده [=اَلَم‌ده] ملکی^۲ حبیب‌الله خان،

۱. تلفظ آن، هم به صورت علوی‌کلا (رزم‌آرا، ۱۳۲۸-۱۳۳۲: ۱۹۸؛ در همین صفحه، نام دهستان را علوی‌کلا ضبط کرده است) و هم به شکل علوی‌کلا (ستوده، ۱۳۵۴-۱۳۷۴: ۲۳۷/۳) آمده است.

۲. ملکی: آنچه در ملکیت کسی است؛ دارایی (انوری، ۱۳۸۲: ۷/۷۳۳۷).

عالم کلا، حسن آباد، سیاه‌رود، نارنجک‌بن، دفوش [=وَنُوش]، صلاح‌الدین کلا که محل اردو است (ناصرالدین شاه و اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۲۰۰-۲۰۲).

خیمه‌های ناصرالدین شاه در صلاح‌الدین کلا

چند سال بعد ناصرالدین شاه بار دیگر به مازندران سفر کرد که شرح آن را اعتمادالسلطنه، از رجال دربار وی نوشت. وی در یادداشت روز ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۲۸۹ق (۱ شهریور ۱۲۵۱ش) آورده است:

صبح هفدهم، موکب مسعود از راه معروف به نهرودبار عازم کنار دریای خزر شدند. از این راه به کنار دریا عبور و مرور کمتر می‌شود. لهذا چندان اهمیتی در تعمیر آن نشده، به همان حالت طبیعی و اصلی خود باقی است. اگرچه در این چند روز توقف کالیچه‌رود حسب‌المقرر جزئی تعمیری نمودند که اسباب خطر نباشد لیکن بسیار انبوه^۱ بایست عبور نمود. هر طور بود از آنجا گذشته عصر روز مزبور در حوالی قریه صلاح‌الدین کلا که مَحْمَم^۲ خیام^۳ با احتشام بود نُزُولِ اِجلال فرمودند (ناصرالدین شاه و اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۲۶۳).

ناصرالدین شاه: باید به صلاح‌الدین کلا برویم

ناصرالدین شاه در سفر دیگرش به مازندران، در یادداشت روز ۲۰ رمضان ۱۲۹۲ق (۲۸ مهر ۱۲۵۴ش) نوشته است:

۱. بسیار انبوه: بسیار پرجمعیت و متراکم (نک: انوری، ۱۳۸۲: ۵۸۴/۱، ذیل انبوه). مقصود آن است که به دلیل باریک و نامناسب بودن جاده، افراد اردوی شاه مجبور بودند به حالت متراکم و فشرده از آن عبور کنند.

۲. مَحْمَم: جای برپا کردن خیمه؛ خیمه‌گاه (انوری، ۱۳۸۲: ۶۸۰۴/۷).

۳. خیام /xiyâm/: جمع خیمه، خیمه‌ها؛ چادرها (انوری، ۱۳۸۲: ۲۹۲۶/۴).

باید به صلاح‌الدین کلا برویم. راه امروز چهار فرسنگ^۱ و نیم سنگین^۲ است و همه‌جا از کناره دریاست. اسب و پیاده به‌واسطه عبور از روی ماسه دریا زیاد خسته شدند. از محال خیرودکنار به آن طرف، محال بندپی است. اما این بندپی و رای بندپی معروف مازندران است. بعد از آن محال چلندر است. بعد علی‌آباد بعد صلاح‌الدین کلا. صبح که از منزل سوار شدیم به ده خیرودکنار که امامزاده سیدعلی‌کیا آنجا مدفون است رفتیم. چنار بسیار بزرگی در حوالی بُقعه امامزاده بود. اشجار نارنج زیاد و سایر مرکبات در اینجا دیده شد (وُهوْمَن، ۱۳۸۸: ۱۹۴/۳).



ناصرالدین‌شاه (راست)، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات (چپ)، غلامعلی عزیزالسلطان معروف به ملیجک دوم (وسط) در کنار یک رود کوچک در شکارگاه جاجرود. با توجه به اینکه ملیجک دوم متولد ۱۲۵۷ ش (میرزایی، ۱۳۷۶: ۵/۱) و فردی کوتاه‌قد بود، زمان عکس حوالی سال ۱۲۶۷ ش برآورد می‌شود.

۱. قَرَسَنگ: مقیاس طول در قدیم که در حدود ۶ کیلومتر بود؛ قَرَسَخ (مصاحب و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۸۷۷/۲، «فرسخ»).

۲. در قدیم، بسته به اینکه راه مورد نظر «سخت‌گذر» و یا «آسان‌گذر» بود، از دو اصطلاح «فرسنگ سنگین» و «فرسنگ سبک» استفاده می‌شد (نک: ملگوف، ۱۳۶۳: ۹۸).

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، از رجال عهد ناصرالدین‌شاه که در سفر سال ۱۲۹۲ق وی به مازندران همراهش بود نیز در یادداشت روز ۲۰ رمضان ۱۲۹۲ق (۲۸ مهر ۱۲۵۴ش) آورده است:

منزل امروز صلاح‌الدین‌کلا است و پنج فرسخ است. [شاه] قدری از منزل دور، نزدیکی دریا به ناهار افتادند. از آنجا به سمت منزل حرکت شد. صبح قبل از اینکه به راه راست بیفتند به سمت جنوب به قریه سیدعلی‌کلا تشریف بردند. من هم از عقب رسیدم. امامزاده سیدعلی‌کلا آنجا واقع شده. بسیار قشنگ ساخته شده است. در امامزاده انواع و اقسام اشجار و مرکبات است. به‌خصوص یک جنس لیمویی است که پوست او شبیه به نارنگی است. اما خودش لیموی شیرین است معروف به عباسی. امروز در راه، رودخانه‌های زیاد دیده شد. من جمله دژدک‌رود است که سرچشمه آن از مردابی جاری است که به غار دیو سفید مشهور است و حالا مغاری^۱ پیداست خیلی وسیع و رسیدن به آن مغار خیلی مشکل است؛ چرا که راهش صعب است. رودخانه صلاح‌الدین‌کلا از آب‌های دشت کجور است که از تنگه نهررودبار^۲ وارد دریا می‌شود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۳۱).

وی در یادداشت روز ۲۲ رمضان ۱۲۹۲ق (۳۰ مهر ۱۲۵۴ش) نکته‌ای درباره محلّه دارد و نوشته است:

سه ساعت از دسته^۳ گذشته، شاه از منزل صلاح‌الدین‌کلا سمت سولی‌ده حرکت فرمودند. قدری که راه پیمودند، ساعدالدوله حبیب‌الله خان عرض کرد قلعه نارنج‌بن ملکی من میان جنگل است و راه ساخته شده. شاه از کنار دریا سمت جنوبی جاده میان جنگل تشریف بردند. از دو سه قریه گذشته، به دهات که به اصطلاح اهل بلد

۱. مغار: غار (انوری، ۱۳۸۲: ۷/۷۱۹۰).

۲. در متن اصلی «شهر رودبار» آمده که غلط حروف‌نگاشتی است.

۳. دسته: دسته ساعت‌های قدیمی که مقابل عدد دوازده بود و ساعت‌ها را یا با مبدأ زمانی ظهر و نیم‌شب و یا با مبدأ غروب تنظیم و کوک می‌کردند. از این رو دسته معادل ظهر و نیم‌شب (چنان‌که اکنون است) و یا معادل غروب بود (انوری، ۱۳۸۲: ۴/۳۲۰۰). در اینجا با توجه به کل یادداشت تاریخ مذکور، به معنای زمان طلوع آفتاب است. بنابراین عبارت «سه ساعت از دسته گذشته» یعنی: سه ساعت بعد از طلوع آفتاب.

«محلّه» می‌گویند، به نارنج‌بن رسیدیم. بسیار جای باصفایی بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۳۱).

مقصود اعتمادالسلطنه آن است که مردم منطقه به «دِه»، «محلّه» می‌گویند که البته دقیق‌تر آن است که گفته شود «محل» می‌گویند. به عبارت دیگر، «محل» را به معنای «دِه» و «روستا» به کار می‌برند.

در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ بزرگ سخن، «محل» به معنای «روستا» نیامده ولی در لغت‌نامه دهخدا در ذیل «محلّه» آمده است:

«مَزِيدٌ مُؤَخَّرٌ أَمَكْنَه. (یادداشت مرحوم دهخدا). در ترکیبات زیرین کلمه محلّه بر آبادی مستقلّی دلالت کند نه بر قسمتی از آبادی: آخوندمحلّه، آزادمحلّه... غالب این محلّه‌ها در مازندران قرار دارد» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۸/۲۰۴۰).

چوب نورانی در جنگل‌های صلاح‌الدین کلا

بر طبق مدارک تاریخی و مشاهدات عینی، چوبی نورانی و عجیب در جنگل‌های هیرکانی وجود دارد که در بعضی از شب‌ها خودبه‌خود روشنایی می‌دهد. در برخی از متون قدیمی و معتبر، درباره جنگل‌های هیرکانی مواردی ذکر شده است که امروزه توضیح روشنی درباره آن وجود ندارد. از جمله، مطلبی است که در فصل ۲۴ از کتاب *تُحْفَةُ الْعَرَبِ*، تألیف ابوجعفر محمد بن ایوب، معروف به حاسب طبری (نیمه دوم قرن پنجم)، با عنوان «در پیدا کردن عجائب البر» آمده است:

«دیگر، به طبرستان و گیلان چوبی هست که به زبان طبری مَمَرَز خوانند یا چوب روشنایی، چون خشک شود در شب تاریک، چون چراغ همی‌فروزد» (متینی، ۱۳۵۰: ۸۹۲، ۸۹۳).

ناصرالدین‌شاه قاجار نیز در سفر خود به مازندران از وجود این چوب نورانی و ناشناخته در جنگل‌های صلاح‌الدین کلا خبر داده است. وی در یادداشت روز جمعه ۲۱ رمضان ۱۲۹۲ (۲۹ مهر ۱۲۵۴) از سفرنامه‌اش می‌نویسد:

... در صلاح‌الدین‌کلا اُتراق شد. شب هیزمی که از جنگل به جهت سوزانیدن بریده آورده بودند مغز یکی از آن کُندها [=کنده‌ها] مثل روشنایی مهتاب روشن بود. غلامعلی خان ابتداء دیده به امین‌السلطنه نموده بود. بعد به توشط امین‌السلطان به حضور آوردند. پوست این چوب را که می‌کنند در تاریکی مثل مهتاب روشن است به‌طوری که یک کنده از آن درخت را در آلاچیق گذاشته چراغ‌ها را که برداشتند فقط به روشنی نور آن چوب می‌شد خواند و نوشت. بلکه روشنایی آن به‌طوری بود که در وقت خوابیدن، چشم را می‌زد. لابد چوب را از آلاچیق بیرون بردند و این چوب را وقتی که ریزیز کرده به زمین می‌ریزند تمام زمین نورانی می‌شود و از اهل ولایت هیچ‌کس این درخت را به این خاصیت نمی‌دانست (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۵۶: ۹۳-۹۵؛ وُهوْمَن، ۱۳۸۸: ۱۹۵/۳).

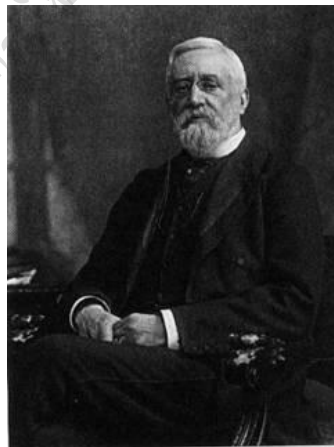
محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات ناصرالدین‌شاه که در این سفر همراه او بود در یادداشت روز یکشنبه ۲۳ رمضان ۱۲۹۲ (۱ آبان ۱۲۵۴) از کتاب *روزنامه خاطرات* خود درباره همین موضوع با تفصیل بیشتر می‌نویسد:

و من العجایب- در منزل صلاح‌الدین‌کلا، سربازی کوله‌بار و هیزم آورده به اردو می‌فروخت. مهدی‌قلی‌خان پیشخدمت، آن کوله‌بار هیزم را خرید که جلو چادر آتش کند. به نوکرهای خود سپرده بود که شب، هیزم‌ها را نسوزانند، به جهت صبح نگاه دارند. نصف شب به جهت کاری از منزل بیرون آمده بود، می‌بیند کوله‌بار هیزم که جلو چادر است مشتعل شده. به نوکرها فحش می‌دهد که چرا بر خلاف گفته من رفتار کردید. آن‌ها قسم می‌خورند که ما روشن نکردیم. مهدی‌قلی‌خان نزدیک می‌رود می‌بیند هیزم‌ها، به‌خصوص یک پارچه آن‌ها، مشتعل است اما حرارت آتش ندارد. دست می‌برد هیچ علامت آتش نمی‌رسد. تعجب نموده دست می‌برد آن پارچه هیزم را برمی‌دارد. شب دیگر در تاریکی ملاحظه می‌کند، باز روشن بود. به عرض همایون رساند و آن پارچه هیزم را آورده در آلاچیق شاه گذاشتند. ما را احضار فرمودند. همان‌طور در تاریکی روشن بود. هر کس خیالی اندیشید. من گفتم باید

از اثر فوسفور باشد. شب دیگر در ایزده^۱، حکیم طلوزان^۲ که قدری از آن چوب داشت به من نمود. چادر را تاریک کردیم، روشنایی نداد. من گفتم قدری نم به چوب بدهیم. آب خواسته چوب را میان جام آب انداختیم. همین‌که تر شد باز روشن شد. معلوم می‌شود تا وقتی‌که تر است روشنی می‌دهد. وقتی‌که خشک شد روشنی نمی‌دهد. اهل دم می‌گفتند از این چوب‌ها در جنگل زیاد است (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۹: ۳۲).



محمدحسن خان اعتمادالسلطنه



پروفسور ژوزف دزیره تولوزان

۱. ایزدشهر فعلی، واقع در بخش مرکزی شهرستان نور.
۲. دکتر ژوزف دزیره تولوزان (Joseph Désiré Tholozan) پزشک اعزامی دولت فرانسه به دربار ناصرالدین شاه قاجار بود که سال‌ها در ایران اقامت کرد. وی در ۱۷ مهر ۱۱۹۹ ش (۸ اکتبر ۱۸۲۰) در جزیره موریس واقع در ۹۰۰ کیلومتری شرق ماداگاسکار که زمانی یکی از مستعمرات فرانسه بود به دنیا آمد و در سال ۱۳۴۳ ش (۱۸۶۴ م) به درخواست ناصرالدین شاه از حکومت فرانسه مبنی بر اعزام یک پزشک، به تهران آمد. وی رئیس پزشکان دربار و پزشک معالج اکثر شاهزادگان و بزرگان و همچنین رئیس «صحنه کل مملکتی» بود. دکتر تولوزان در کاهش تلفات همه‌گیری‌های بیماری‌های مختلف از جمله شیوع طاعون در سال ۱۲۵۴ ش نقش مؤثری داشت و نخستین کسی بود که قرنطینه بیماران مسری را در ایران اجرا کرد. وی بیش از ۳۰ سال در مدرسه دارالفنون تدریس کرد و در هر سه سفر ناصرالدین شاه به اروپا همراهش بود. دکتر تولوزان در تشویق دانشجویان ایرانی برای ادامه تحصیل در کشور فرانسه نقش داشت که در نتیجه، زبان فرانسوی پس از زبان فارسی تبدیل به رایج‌ترین زبان در بین تحصیل‌کردگان ایران شد. دکتر تولوزان در تاریخ ۹ مرداد ۱۲۷۶ (۳۱ جولای ۱۸۹۷) یک سال پس از وفات ناصرالدین شاه در تهران درگذشت و در گورستان اکبرآباد کاتولیک‌ها (بزرگراه شهید محلاتی، خ دهم فرودین، شمال خیابان پاسدار گمنام)، به خاک سپرده شد (بریمانی، ۱۳۷۰: ۱۸۹-۱۹۴).

این مطلب یازده سال بعد نیز در خاطرات قهرمان میرزا سالور، ملقب به عین‌السلطنه، برادرزاده ناصرالدین شاه، در هنگام سفر به الموت و در یادداشت روز یکشنبه ۲۲ شوال ۱۳۰۳ (۲ مرداد ۱۲۶۵) آمده است: مَه بود. هی می‌رفت بالا باز می‌آمد. «هلت» درختی است در جنگل که چوب خشک آن در تاریکی روشنی می‌دهد. در جنگل تنکابن بسیار است (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۹۵/۱).

نگارنده از سال ۱۳۸۴ که نخستین بار این موضوع را در *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه* خواند، در پی آگاهی از علت آن بود ولی با وجود جست‌وجو در کتب و مقالات و وبگاه‌های اینترنتی و پرسش از کارشناسان و استادان مختلف، تا این زمان درباره چیستی این پدیده و توضیح علمی آن به نتیجه قطعی نرسیده است. به دلیل کمیاب بودن این پدیده و رخ دادنش در شب، فقط معدودی از افراد موفق به دیدنش شده‌اند. به گفته بعضی از افراد بومی، چوب نورانی با نام مازندرانی شوپیتَه /šow-pite/ با معنای توسعی «چوب نیم‌پوسیده شب‌نور» یا «چوب نیم‌پوسیده نوردهنده در شب» برای برخی از جنگل‌نشینان شناخته شده است. به گفته اندک‌شاهدان، این حالت بیشتر در درختان قطور و چوب‌های نزدیک به پوسیدن و در شب‌های مه‌آلود و محیط نمناک دیده می‌شود. توصیفاتی که با شواهد تاریخی ذکر شده نیز سازگار است.

حاسب طبری، این پدیده را به طور خاص به درخت مَمَرَز که فراوان‌ترین درخت در جنگل‌های هیرکانی است نسبت می‌دهد ولی گزارش شاهدان حاکی است که در دیگر گونه‌های درختی نیز دیده می‌شود.

اعتمادالسلطنه حدس می‌زند که این چوب متعلق به انجیر یا پسته یا بادام باشد که نادرست به نظر می‌رسد. وی از رجال علمی زمان خود و عضو مجمع جغرافیایی پترزبورگ بود و مدتی هم اداره باغ‌های سلطنتی را بر عهده داشت ولی درختان جنگل‌های هیرکانی را به‌خوبی نمی‌شناخت. دکتر ژوزف دزیره تولوزان هم پزشکی

معتبر و دارای نشان لژیون دونور^۱ فرانسه با درجه کوماندور^۲ بود و با توجه به اعتبار علمی هر دو، نمی‌توان اصل موضوع را انکار کرد.

یکی از تفاوت‌ها در نقل ناصرالدین شاه و اعتمادالسلطنه این است که به نوشته ناصرالدین شاه «از اهل ولایت هیچ‌کس این درخت را به این خاصیت نمی‌دانست». ولی اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «اهل ده [صلاح‌الدین کلا] می‌گفتند از این چوب‌ها در جنگل زیاد است». علت این اختلاف را می‌توان ارتباط کمتر ناصرالدین شاه با عامه مردم و نتیجه‌گیری سریع او دانست.

نام «هلت» که عین‌السلطنه برای این درخت ذکر کرده است و می‌گوید در جنگل تنکابن بسیار است به نظر اشتباه می‌آید زیرا درخت، بلکه گیاهی به این نام در جنگل‌های هیرکانی وجود ندارد. البته با توجه به رویش درختی به نام پَلَت در شمال کشور، شاید وی نام این درخت را از دیگران شنیده و به دلیل تلفظ مبهم و یا اشتباه گوینده و یا کم‌دقتی عین‌السلطنه، وی تصور کرده نام درخت مذکور، هلت است.

قطعه‌ای از چوب نورانی به همت آقای قاسمی که می‌گوید بارها از این قبیل چوب‌ها را در جنگل دیده است در اختیار بنده قرار گرفت که به دلیل خارج شدن از محیط جنگل و گذشت زمان، نوردهی‌اش در هنگام تحویل از بین رفته بود. با این حال آن را در خانه نگه داشتم ولی چند هفته بعد، در شبی طوفانی و بارانی که با رعدوبرق همراه بود، قطعه چوب مذکور برای ساعاتی نورانی و سپس خاموش شد.

دکتر علی‌اصغر معصومی، رئیس پیشین و عضو هیأت علمی مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور در پاسخ به رایانامه نگارنده در بیان چیستی این پدیده

۱. نشان لژیون دونور (Ordre national de la Légion d'honneur) بالاترین نشان کشور فرانسه است که ناپلئون بُناپارت در سال ۱۸۰۲م آن را بنیان گذاشت. این نشان سه رده دارد که بالاترین رده آن شوالیه است و برای کمک‌های نظامی، فرهنگی، علمی یا اجتماعی به فرانسه و جهان، به کسان، از جمله به کسانی که شهروند فرانسه نیستند، پیشکش می‌شود.

2. Commandeur

گفت: بعضی درختان کهن‌سال به علت فسفرسانس یا فلورسانس که مرطوب باشند از خود نور ساطع می‌کنند. چوب‌های تنه درخت در دریا که پوسیده باشند همین خاصیت را دارد.

دکتر ولی‌الله مظفریان، گیاه‌شناس برجسته و عضو هیأت علمی مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع نیز چنین پاسخ داد: باید گفت که چوب آغشته به کرم شب‌تاب بوده است.

اما هر دو پاسخ، ناکافی است و بعضی بخش‌هایش نیز با مشاهدات عینی انطباق ندارد.

در مجموع، تا پیش از بررسی دقیق علمی، تنها احتمالی که می‌توان در این باره داد این است که حالت مذکور به دلیل فعالیت باکتری‌ها و یا قارچ‌های دارای خاصیت زیست‌تابی در چوب‌های در حال پوسیدن مشاهده می‌شود.

زیست‌تابی^۱ به معنای تابش نور از جاندار بر اثر واکنش زیست‌شیمیایی است. این نور ممکن است درخشش شب‌آلود باکتری‌ها بر روی گوشت یا ماهی در حال فساد، درخشندگی سوسوزنده تک‌یاختگان در دریا‌های گرمسیر، نشانک‌های (سیگنال‌های) کم‌فروغ از کرم شب‌تاب باشد. این پدیده به صورت پراکنده در طیفی گسترده از آغازیان و جانوران، از باکتری‌ها و قارچ‌ها تا حشرات و بی‌مهرگان دریایی و ماهیان دیده می‌شود اما مشاهده نشده است که به طور طبیعی در گیاهان واقعی یا در دوزیستان و خزندگان و پرندگان و پستانداران وجود داشته باشد. زیست‌تابی، از یک واکنش شیمیایی (زیست‌تابی شیمیایی) پدید می‌آید که در آن، انرژی شیمیایی در حد ۱۰۰ درصد به انرژی تابشی مستقیم تبدیل می‌شود. این فرایند، گرمای بسیار کمی تولید می‌کند و برای همین، «نور سرد» یا زیست‌تابی نامیده می‌شود. به نظر می‌رسد تولید نور، با حفاظت و بقای گونه در ارتباط باشد و ماهیان آب‌های عمیق برای فعالیت‌هایی همچون شکار طعمه و جفت‌یابی از آن

1. bioluminescence

استفاده می‌کنند. نقش کارکردی زیستتابی را در جانداران پست، همچون باکتری‌ها و داینوفلاژله‌ها^۱ و قارچ‌ها، به‌دشواری می‌توان مشخص کرد. در مورد باکتری‌هایی که خاصیت زیستتابی دارند می‌توان گفت که این ویژگی در زمانی که اکسیژن جو زمین کمتر از میزان فعلی بود به وجود آمد و پس از افزایش اکسیژن، خاصیت نورتابی با کاربردهایی دیگر در این دسته از باکتری‌ها باقی ماند. زیستتابی به نحوی گسترده در آرایه‌شناسی جانداران دیده می‌شود و الگوی مشخصی ندارد. میگوهای زیستتاب زیادی یافت شده ولی هیچ خرچنگ نورانی شناخته نشده است. ماهیان مرکب زیستتاب فراوانی وجود دارد ولی تنها یک هشت‌پا، با نام علمی *Callistoctopus arakawai* در ژاپن با خاصیت زیستتابی یافت شده است. همچنین لب‌پاویسان^۲ (صدپاویسان^۳) و دوجفت‌پاویسان^۴ (هزارپاویسان^۵) با ویژگی زیستتابی، نادر نیستند ولی عقرب و عنکبوت نورانی گویا وجود ندارد. در واقع، بسیاری از جانداران نورانی، دریایی‌اند. برخی باکتری‌های زیستتاب، در بدن جانوران دریایی تکثیر می‌شوند و بدن جانور را نورانی می‌کنند ولی آسیبی به آن نمی‌رسانند (*Encyclopædia Britannica*, bioluminescence).

قارچ درخشان سفید کوچک (شب‌تابی چوب)، اغلب بر چوب خشکیده جنگل‌ها می‌روید؛ به‌ویژه اگر زمین آن مرطوب باشد. این اشکال، در مناطق گرمسیر غالب است. نور قارچ، بسته به گونه، در گستره‌ای از آبی تا سبز و زرد قرار دارد. ازجمله اشکال بزرگ نورانی، قارچی با نام علمی *Pleurotus lampas* از استرالیا و قارچی با نام علمی *Clitocybe illudens* از آمریکا است که قطرش به حدود ۱۳ سانتی‌متر می‌رسد (*Encyclopædia Britannica*, bioluminescence).

-
1. dinoflagellates
 2. Chilopoda
 3. Centipedes
 4. Diplopoda
 5. Millipedes

نوع دیگری از قارچ‌ها با نام علمی *Panellus stipticus* نیز دارای خاصیت زیست‌تابی هستند و فعالیت آنها بر روی چوب‌های در حال پوسیدن منجر به ساطع شدن نور می‌شود. در این قارچ‌ها، واکنش‌های شیمیایی ناشی از فعالیت برخی از آنزیم‌ها موجب اکسید شدن رنگدانه‌ها و تولید نور می‌شود.



پدیده زیست‌تابی در قارچ *Panellus stipticus* که بر تنه درختی در منطقه مونت ورنوت (Mount Vernon) در شهر اسپرینگدیل (Springdale) واقع در ایالت ویسکانسین آمریکا روئیده است. در این عکس دریچه دوربین ۵۱۷ ثانیه باز بوده است (http://en.wikipedia.org/wiki/Panellus_stipticus).

اما پدیده چوب نورانی در جنگل‌های هیرکانی را نمی‌توان بر اثر قارچ‌های چسبیده به سطح چوب دانست زیرا گزارش‌های تاریخی و اظهارات شاهدان حاکی است که خود چوب خاصیت نورانی دارد. قطعه چوبی هم که در اختیار نگارنده بود بافتی طبیعی و چوبین داشت و قارچی به سطح آن نچسبیده بود. بنابراین اگر بروز این پدیده بر اثر زیست‌تابی باشد، عامل آن، چه باکتری باشد و چه قارچ، باید در لابه‌لای اجزای چوب نفوذ کرده و جزئی از بافت کلی چوب شده باشد.

در نتیجه، تبیین دقیق و علمی پدیده چوب نورانی در جنگل‌های هیرکانی مستلزم جمع‌آوری داده‌های علمی لازم و تحلیل آنها برای رسیدن به پاسخ نهایی و روشن شدن چیستی این پدیده جالب است.

در کتاب *مِرْآةُ الْبُلْدَانِ*، اثر اعتمادالسلطنه شرح مختصری از سفر سال ۱۲۹۲ق ناصرالدین‌شاه به مازندران، یعنی همان سفری که در آن چوب نورانی در صلاح‌الدین کلا دیده شد، آمده و از جمله درباره مسیر حرکت شاه چنین نوشته شده است:

بیستم [رمضان ۱۲۹۲]، به صلاح‌الدین کلا تشریف‌فرما شدند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۷۶۹/۳).

گزارشی از جمعیت صلاح‌الدین کلا در سال ۱۲۵۹ش

ناصرالدین شاه علاقه زیادی به سفر و شکار داشت و بارها به مازندران سفر کرد. آب و هوای دل‌انگیز، طبیعتی بکر، شکارگاه‌های متعدد این ناحیه، فراوانی و تنوع غذا، نزدیکی دریای خزر به دارالخلافه یعنی تهران (طهران) که پایتخت ایران بود، وجود میرزا آقاخان نوری، صدراعظم مازندران وی، از مهم‌ترین دلایل مسافرت‌های متعدد ناصرالدین‌شاه به مازندران بود (نوروزمرادی، ۱۳۸۸: ۴۷۷). ناصرالدین‌شاه چهارمین سفر خود را به مازندران در حوالی خرداد ۱۲۵۹ش (رمضان ۱۲۹۷ق) از کاخ صاحب‌قرانیه در نیاوران تهران آغاز کرد. وی از راه توجال به تنگه دزور و از آنجا به چمن‌مخمل و سپس از گله‌کیله به عمارت خود در شهرستانک رفت. وی پس از مدتی اقامت، با عده‌ای از زنان و ملازمانش در این عمارت، حرکت به سمت مازندران را در اوایل تیر ۱۲۵۹ش شروع کرد. شاه و همراهانش این سفر را از جاده کندوان که امروزه یکی از مهم‌ترین معابر ورود به شمال ایران است طی کردند. رفت و آمد چندین باره ناصرالدین شاه از این جاده

در همان دوره موجب شد پایه اولیه راه‌سازی در این مسیر هموار گردد.^۱ این راه بعدها در دوره پهلوی اول به صورت جدی توسعه پیدا کرد و خودرویی شد. ناصرالدین شاه مسیر جاده کندان را از شهرستانک آغاز کرد و از نسا و گچسر و گردنه‌های کندان گذشت و به سمت مازندران از دونا سرازیر شد و از سیاه‌بیشه و ولی‌آباد به مرزن‌آباد رسید. در ابتدا به قسمت ییلاقی و قشلاقی کلارستاق که کلاردشت مرکز آن است و سپس به رویان قدیم شامل کجور ییلاقی و قشلاقی رفت و از آنجا به چالوس و کناره دریای خزر تا علمده (المده) سفر کرد. در این

۱. جاده تهران - چالوس که امروزه به نام جاده کندان نیز معروف است، با طراحی و مدیریت مهندسی اتریشی به نام گاستایگر در سال ۱۲۴۷ش یعنی دوره ناصرالدین‌شاه قاجار و با هزینه ۸۰ هزار تومان ساخته شد.

آلبرت یوزف گاستایگر (Albert Joseph Gasteiger) افسر مهندس اتریشی (۱۸۲۳-۱۸۹۰م) استاد دارالفنون و مدیر ساختمان‌های غیرنظامی و نظامی دولت ایران از سال ۱۲۳۹ تا ۱۲۶۷ شمسی بود. او تحصیلات مهندسی خود را در کالج فنی وین گذراند. گاستایگر پس از مطالعات فشرده فارسی، در ۹ مهر ۱۲۳۹ش وارد تهران شد. نخستین وظیفه وی در ایران، ساخت اولین جاده منطبق با استانداردهای اروپایی به سلطنت‌آباد (پاسداران) بود. این جاده، تهران را به تجریش وصل می‌کرد و به نام خیابان شمیران معروف شد. مهم‌ترین کار وی، ساخت جاده مازندران (۱۲۴۳-۱۲۴۷ش) از شهرستانک تا کنار دریا (چالوس) با به‌کارگیری ۱۶۰۰ نفر و ساخت ۲۷ پل و همچنین ساخت اولین تونل در ایران بود. ناصرالدین‌شاه به پاداش این کار به او عنوان میرپنج (ژنرال) و «خان» اعطا کرد. ناصرالدین‌شاه از این جاده به مازندران سفر می‌کرد و جاده خودرویی امروزی در اصل همین جاده است. گاستایگر همچنین نماینده وزارت امور خارجه اتریش و اتاق بازرگانی و همچنین کنسول افتخاری اتریش بود. وی در سال ۱۲۵۲ش بازنشسته شد و به اتریش بازگشت. در سال ۱۲۵۷ش هنگامی که ناصرالدین‌شاه در سفر اروپا بود، گاستایگر دوباره به خدمت دولت ایران درآمد و با مأموریت نظامی اتریش به تهران سفر کرد که هدف آن سازمان‌دهی مجدد ارتش ایران بود. وی سپس جاده قزوین را ساخت. در سال ۱۲۶۰ش از بلوچستان بازدید و کتابی شامل داده‌های ارزشمند در مورد شرایط جغرافیایی و اقتصادی و فرهنگی آن منطقه تهیه کرد. وی قرار بود در سال ۱۲۶۵ش قسمت ایرانی جاده مشهد - عشق‌آباد را بسازد. اما بر طبق نامه‌های گاستایگر به خانواده‌اش، برخی از مقامات ایرانی که اختلاس کرده بودند از غیبت وی استفاده و وی را به سرقت متهم کردند. او خواستار کناره‌گیری شد و در سال ۱۲۶۷ش به اتریش بازگشت. وی از ناسپاس بودن پادشاه، که زمانی او را با افتخارات و نشان‌ها پوشانده بود، خشمگین شده بود. گاستایگر که در ۸ فروردین ۱۲۰۲ش به دنیا آمده بود پس از یک بیماری کوتاه در ۱۴ تیر ۱۲۶۹ش درگذشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۲۱۳). (Encyclopædia Iranica, GASTEIGER, ALBERT JOSEPH:۲۱۳)

سفر ملامحمدحسن بن جعفر قمی، وقایع‌نگار و جغرافیانویس و کاتب، ملازم شاه بود تا اوضاع منطقه را بنویسد (نوروزمرادی، ۱۳۸۸: ۴۷۷-۴۷۸).

وی در گزارش خود درباره صلاح‌الدین کلا نوشته است:

صلاح‌الدین کلا پنجاه خانوار است جمیعاً گیل. حمامی هم دارند از جمله خالصه‌جات دیوانی تیول میرزا مهدی لشکرنویس، خواجه‌وند است (نوروزمرادی، ۱۳۸۸: ۴۹۰).

برای اینکه بدانیم در آن زمان هر خانوار به طور متوسط چند نفر داشت، به جایی دیگر از همین نوشته ملامحمد می‌توان استناد کرد:

عدد خانوار دهات کلاردشت، علی‌التخمین و قریب به تحقیق یک‌هزار و سیصد و چهل و یک خانوار است. از قرار [هر] خانه پنج نفر، یازده هزار و هفتصد نفر است (نوروزمرادی، ۱۳۸۸: ۴۸۵).

بنابراین بُعد خانوار^۱ روستاهای مازندران در آن زمان در حدود پنج نفر بود. در نتیجه وجود ۵۰ خانوار در صلاح‌الدین کلا به معنای جمعیت ۲۵۰ نفری این روستا در سال ۱۲۵۹ش است.

حملة مردم صلاح‌الدین کلا به کارکنان تجارتخانه کوسیس و تنوفیلاکتوس

پس از انعقاد عهدنامه ترکمانچای (۲ اسفند ۱۲۰۶ش) بین ایران و روسیه، گروهی از بازرگانان روس با پرداخت مبالغ اندک به مالکان جنگل‌های شمال، آن‌ها را اجاره و به‌طور نامحدود به قطع چوب و صدور آن به خارج کشور مبادرت می‌کردند. از آنجاکه در این دوره هیچ قانون و مقررات و تشکیلاتی برای حفاظت جنگل‌ها وجود نداشت صدمات جبران‌ناپذیری به ذخایر این ثروت طبیعی کشور وارد آمد. اولین معاهده‌ای که به‌طور خاص امتیاز بهره‌برداری وسیع از جنگل‌های شمشاد شمال را به بیگانگان می‌داد، در زمان ناصرالدین‌شاه به سال ۱۲۶۸ش با

۱. بُعد خانوار: میانگین تعداد افراد هر خانوار که از تقسیم تعداد جمعیت بر تعداد خانوار به دست می‌آید.

تجارتخانه روسی کوسییس و تئوفیلاکتوس^۱ منعقد گردید. به موجب این قرارداد به تجارتخانه مذکور اجازه داده می‌شد تا به مدت پنج سال چوب‌های شمشاد جنگل‌های ایران را از آستارا تا استرآباد قطع و به خارج حمل کند و در برابر آن سالانه ۱۱ هزار تومان در دو قسط به دولت ایران بپردازد (محمدرضایی و صحتی ثابت، ۱۳۸۴).

در سال ۱۲۷۱ش میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان (اتابک اعظم) صدراعظم ناصرالدین‌شاه، قراردادی دیگر با این تجارتخانه منعقد و بهره‌برداری از تمام چوب‌های جنگلی شمال از جمله شمشاد را به آن واگذار کرد. این معاهده در سال ۱۲۷۷ش تا هشت سال دیگر تمدید شد و قرارداد جدیدی در پنج فصل تنظیم گردید که فصل اول آن به این شرح بود:

"تجارتخانه کوسییس و تئوفیلاکتوس، از طرف دولت علیه ایران مختار و مجاز است که از جنگل‌های آستارا و گیلان و کلارستاق و گُجور و مازندران و استرآباد از هر قبیل چوب‌آلات گرفته، حمل به خارج نماید." تجارتخانه مذکور نیز متعهد شد تا در مقابل، سالانه ۱۵ هزار تومان به دولت ایران بپردازد (محمدرضایی و صحتی ثابت، ۱۳۸۴).

هنگامی که مظفرالدین شاه عازم سفر اروپا بود به دلیل نیاز به پول برای تأمین هزینه سفر، مبلغ ۷۵ هزار تومان از تجارتخانه کوسییس و تئوفیلاکتوس دریافت کرد و در برابر آن سندی تنظیم شد که بر اساس آن، قرارداد مزبور به مدت هشت سال دیگر با مال‌الاجاره سالانه ۲۵ هزار تومان تمدید شد (محمدرضایی و صحتی ثابت، ۱۳۸۴).

از پیامدهای قرارداد واگذاری امتیاز چوب شمال به برادران کوسییس و تئوفیلاکتوس، درگیری میان اهالی روستاهای علی‌آباد و صلاح‌الدین‌کلا با کارگزاران این تجارتخانه بود که گویا مأموران دولت نیز در این ماجرا نقش داشتند. شماری

1. Kusiis & Teofilaktus

از اهالی علی‌آباد از قطع درختان شمشاد جلوگیری کردند و کرجی‌بان‌ها و کدخدا و کارگزاران تجارتخانه کوسییس را کتک زدند و کشتی‌هایی که از باکو برای حمل چوب به ساحل آمده بودند خالی بازگشتند. در نتیجه به چوب‌هایی که برای حمل در کنار ساحل جمع‌آوری شده بود خسارت زیادی وارد شد. همچنین رعایای روستای صلاح‌الدین کلا بر سر گماشتگان تجارتخانه کوسییس ریختند و آنان را دست‌بسته زندانی کردند و کرجی‌بان‌های تنکابن را کتک زدند و مانع از حمل چوب با پراخود^۱ شدند. برخی اهالی نیز چوب‌های انبار شده تجارتخانه کوسییس و تئوفیلاکتوس و خانه عامل تجارتخانه را در بچلیم‌دره غارت کردند و به آتش کشیدند. صاحبان امتیاز به این مسئله اعتراض و ادعای خسارت کردند. سفارت روسیه هم از این تجارتخانه حمایت کرد و خواستار جبران خسارت شد (حسنی، ۱۳۸۶: ۱۲۸، ۱۲۹).

گزارش کنسول انگلستان از جمعیت صلاح‌الدین کلا در سال ۱۲۸۹ ش^۲

یاسنت لوئی رابینو^۳ (۱۸۷۷-۱۹۵۰م) ایران‌شناس انگلیسی که از سال ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۱ هجری شمسی کنسول انگلستان در رشت بود و در این مدت، یک‌بار در بهار ۱۲۸۸ و بار دیگر در پاییز ۱۲۸۹ در شمال ایران سفر و یادداشت‌برداری کرده (رابینو، ۱۳۸۳: ۹) در کتاب *مازندران و استرآباد* نوشته است:

بعد از حرکت از مُلکار، باز وارد جنگل شدیم و از رودخانه انارود و بعد ده و نهر علی‌آباد و دو رودخانه دیگر یکی نورودبار (که مکنزی آن را نی‌رود / *nirud* / نوشته) و دیگری حُشکلات عبور نموده به صَرین کلا وارد شدیم. دِه صَرین کلا

۱. پراخود/ پراخوت [روسی]: کشتی جنگی. این کلمه در روسی *paraxód* نوشته و *poraxót* تلفظ می‌شود. اصل معنی این کلمه در روسی، کشتی بخاری است (صادقی، ۱۳۸۴: ۱۷) در متن بالا به نظر می‌رسد به معنی کشتی بخاری به کار رفته است.

۲. با توجه به توضیح رابینو درباره مسیر حرکتش در این دو سفر (رابینو، ۱۳۸۳: ۱۸) معلوم می‌شود گذرش از صلاح‌الدین کلا در سفر دوم، یعنی پاییز ۱۲۸۹ ش، رخ داد.

3. Hyacinthe Louis Rabino

(صلاح‌الدین‌کلا) دارای صد خانوار جمعیت و یک حمام است. در میان جنگل در فاصله دویست قدمی در جنوب راهی که از ساحل دریا می‌گذرد قرار دارد. ظهیرالدین در کتاب تاریخ مازندران می‌نویسد وقتی که منوچهر در مقابل افراسیاب مجبور به عقب‌نشینی شد در کوش^۱ رحل اقامت افکند و جلگه کجور که در بالای کوش است آن موقع در زیر آب بود. چون رودخانه کجور راهی به دریا نداشت، منوچهر صخره‌هایی که جلو رودخانه را سد کرده بود برکند و آب بعضی از سنگ‌ها را تا ساحل دریا برد که هنوز هم در محلی به نام سی‌سنگان دیده می‌شوند (بین خیرودکنار و کلارستاق). پس از خشک شدن، آن اراضی را کشت و زرع کردند و منوچهر شهر رویان را در آن محل برپا ساخت^۲ (رابینو، ۱۳۸۳: ۶۱-۶۲؛ رابینو، ۱۳۴۲ق: ۲۹).

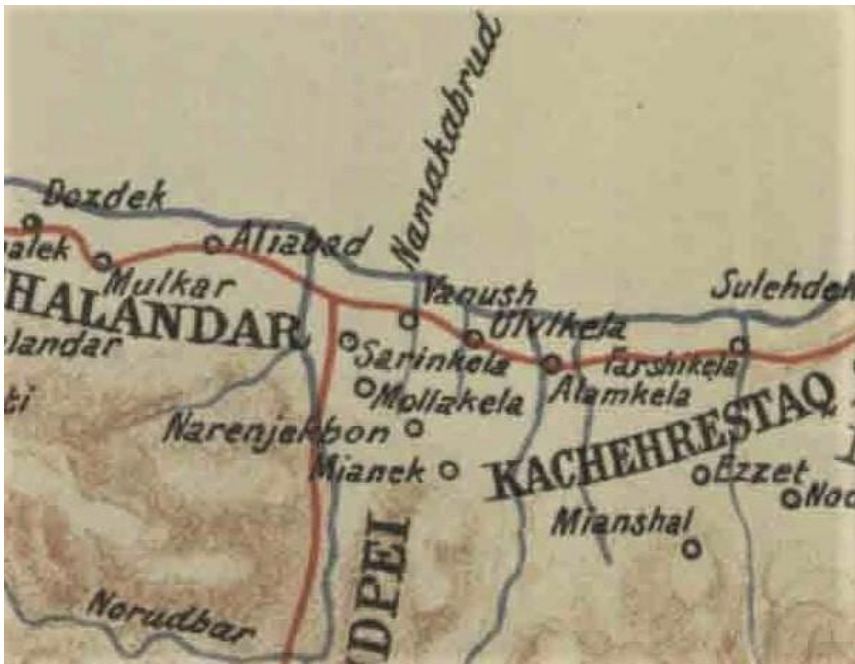
رابینو جمعیت صلاح‌الدین‌کلا را ۱۰۰ خانوار ذکر می‌کند که اگر بُعد خانوار را پنج نفر در نظر بگیریم، جمعیت صلاح‌الدین‌کلا در آن زمان در حدود ۵۰۰ نفر به دست می‌آید.

رابینو همچنین درباره راه‌های ارتباطی منطقه می‌نویسد:

نزدیک‌ترین راه بین طهران و دریای خزر از طریق گردنه افجه و دره لار و از آنجا از راه یالو یا گردنه آب سفید و پس از دره لار به طرف رودخانه نور و بعد از گردنه دیگری از طریق کوه قُروق به دره کجور و از آنجا از کنار رودخانه‌ای است که به دریا می‌ریزد. از این راه مسافر می‌تواند در ظرف سه روز به آسانی و یا دو روز تابستان بدون عوض کردن اسب به ساحل دریا برسد. می‌گویند این راه پنج ماه در سال مسدود است و بنا بر اطلاعی که اهل محل می‌داده‌اند چند منزل ذیل را باید پیمود: از طهران تا افجه ۲۴ میل (۶ فرسخ)، نور ۲۴ میل، کجور ۱۶ میل، صرین کلا ۱۶ میل (رابینو، ۱۳۸۳: ۶۳؛ رابینو، ۱۳۴۲ق: ۳۰، ۳۱).

۱. سید ظهیرالدین مرعشی در کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، کوش را قریه‌ای در کجور ذکر کرده است (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۰۶، ۱۰۷).

۲. این حکایت بیشتر جنبه افسانه دارد. هرچند در گذشته برایش اعتبار تاریخی قائل بودند.



بخشی از «نقشه‌ی مازندران و استرآباد» مربوط به سال ۱۲۷۴ ش که نام صلاح‌الدین کلا با تلفظ محلی sarinkela در آن دیده می‌شود (رابینو، ۱۳۴۲ق/۱۹۲۴م، ص آخر).

۲۴ نوامبر ۱۸ میل. از نهرهای ذیل به ترتیب عبور کردیم: صرین کلا، نمک‌آبرود، نهر دیگری که از ونوش می‌آمد، کلی‌رود /kolirud/، گُئسه‌رود، شیخ‌رود که شاخه‌ی کنسه‌رود است و در کنار غربی یکی از شعب آن، دِه بزرگی به اسم غُلوی محله (غُلوی محله هم تلفظ می‌کنند) بود که به فیروز‌گلا تعلق داشت. بعد دِه بَزوار^۱ و پس از آن از رودخانه‌های گچه‌رود، نهر حسن‌آباد، بُن‌جاکُل و فَلیمَرز^۲ که در نزدیکی آن دهی به همین نام هست و سیاهرود (رابینو، ۱۳۸۳: ۶۳؛ رابینو، ۱۳۴۲ق: ۳۱).

۱. به احتمال زیاد، همان روستایی است که امروزه «وازیوار» گفته می‌شود.
 ۲. به احتمال زیاد، همان روستایی است که امروزه «هِنْدُومَرز» گفته می‌شود.

اقامت سالارالدوله در صلاح‌الدین‌کلا

پس از خلع محمدعلی شاه قاجار از سلطنت، در بسیاری از نقاط مملکت شورش‌ها و سرکشی‌ها روی داد که از جمله آن‌ها شورش شاهزاده‌ها و حاکمان و خان‌های ولایات بود. یکی از این شاهزادگان که سر به شورش برداشت ابوالفتح میرزا سالارالدوله پسر سوم مظفرالدین شاه بود (کریمان، ۱۳۸۰: ۱۹۶).

در «گزارش بارفروش و رشت درباره درگیری قشون سالارالدوله در صفحات شمالی کشور» آمده است:

سوارهایی که همراه سالارالدوله به نور رفته بودند دیروز قریب هفتاد نفر به دهات مشهدسر آمده می‌گویند سالارالدوله با سی چهل نفر [از] اُمرا فوراً از صلاح‌الدین‌کلا رفته طرف رشت. ما هم از خشکی طرف تنکابن می‌خواستیم برویم از طرف امیر اسعد جلوگیری کردند. قریب هفتاد نفر از ما را کشته و از آن‌ها هم خیلی کشته شده‌اند (کریمان، ۱۳۸۰: ۲۵۵).

نقشه حمله به قشون محمدعلی شاه از مسیر صلاح‌الدین‌کلا

علی دیوسالار، معروف به سالار فاتح (۱۲۴۵-۱۳۲۶ش) از ملاکان و متنفذان مازندران و از مردم کجور بود و در حوادث سال‌های مشروطه، از جمله فتح قزوین و تهران، مشارکت داشت. ملیون، در رجب ۱۳۲۷ق (تیر/مرداد ۱۲۸۸ش) به او لقب سالار فاتح دادند. وی دارای تألیفاتی بوده که کتاب «بخشی از تاریخ مشروطیت: یادداشت‌های تاریخی راجع به فتح تهران و اردوی برق» یکی از آن‌ها محسوب می‌شود که در آذر ۱۳۳۶ یعنی ده سال پس از وفات مؤلف چاپ شده است (معین، ۱۳۷۱: ۷۱۱/۵؛ دیوسالار، ۱۳۳۶: ۲).

وی در این کتاب، صلاح‌الدین‌کلا را یکی از مناطق مهم برای اجرای نقشه جنگی خود در مقابله با سپاه محمدعلی شاه قاجار که قصد بازگشت به سلطنت داشت ذکر کرده و در شرح ماجرا که آگاهی‌های سودمندی درباره منطقه دارد نوشته است:

شاه مخلوع [=محمدعلی شاه] و شعاع‌السلطنه برادرش با قشون تراکمه^۱ اِستِرابادی و مازندرانی به همراهی اسماعیل‌خان سوادکوهی از راه سوادکوه به سمت تهران حرکت کردند و امیر مکرم لاریجانی با سواران خواجوند عبدالملکی از راه هراز رهسپار تهران شد. سپهدار [محمودلی‌خان تنکابنی] استعفا داد (۲۵ رجب ۱۳۲۹ هجری [۳۱ تیر ۱۲۹۰ش]) و صمصام‌السلطنه [نجفقلی‌خان بختیاری] به ریاست وزرا رسید (۲۷ رجب ۱۳۲۹ [۲ مرداد ۱۲۹۰ش]). وزرا، متحیر به دربار می‌آمدند و مأیوس می‌رفتند. کمتر کسی بود که در سلطنت دوباره محمدعلی میرزا تردید کند. ولی مُسیو یُفرم که در شجاعت بی‌نظیر بود این اخبار را ارجی نگذاشته اقوال و آرای وزرا را رد می‌نمود و خود در پنهانی با نهایت جدیت مشغول ترتیب و آرایش سوار و منتظر پیکار بود. صبر و سکون او همه ما را متحیر می‌داشت. از یک طرف رؤسای بختیاری را دل می‌داد. از طرف دیگر مناقشات وزرا را حل می‌کرد و ناصرالملک نایب‌السلطنه را مطمئن می‌ساخت و با نقشه‌ای که طرح کرده بود ثابت می‌کرد که پیروزی با ماست. پس یک اردو مرکب از بختیاری و مجاهد به ریاست سردار محی [عبدالحسین‌خان مُعزّالسلطان: سردار مُحیی] و معین همایون بختیاری برای جلوگیری شاه مخلوع به سمت سوادکوه و فیروزکوه اعزام داشت. این هم‌مسلك و دوست من، یُفرم، از من هم که در این زمان رئیس نظمیه بودم کمک خواست و به واسطه اطمینانی که به قول و فعل من داشت نقشه حرکت مرا به اختیار خود من گذاشت. من چون احساس کردم که وقت کار است و حکومت مشروطه به خطر افتاده، آماده عمل شدم و نقشه حرکت را به توسط یُفرم به والا حضرت ناصرالملک و هیأت وزرا تقدیم کردم. نقشه من این بود که با سبب سوار از نزدیک‌ترین راه، یعنی راه نور و کجور، به صلاح‌الدین کلا (یا سرادین کلا) واقع در کنار دریا رفته، از آنجا به خط مستقیم کنار دریا را پیموده خود را از راه آمل و بارفروش [=بابل] به علی‌آباد رسانده مواضع پشت قشون محمدعلی میرزا را از

۱. تراکمه: جمع ترکمن به قاعده عربی؛ ترکمن‌ها (انوی، ۱۳۸۲: ۱۶۸۲/۳).

طرف دریا متصرف شوم. آن وقت شاه مخلوع در میان دو قشون ملی، شکست خورده، کشته یا دستگیر می‌شد. منافع عبور از این راه این بود که جماعتی از نوری‌ها که تفنگ‌های دولتی در دست داشتند و خود را طرفدار سلطنت مُستبد می‌دانستند اسلحه خود را تسلیم کرده بی‌طرف می‌ماندند و خواجه‌وندها که بر سر سنگرهای شاه مخلوع بودند تا می‌شنیدند که اردو وارد کجور شده برای حفظ خانه و لانه خود مجبور بودند که دست از همراهی شاه کشیده به طرف ما بیایند و ما مطالبه تفنگ دولتی را از آن‌ها می‌کردیم. اگر می‌دادند چه بهتر و اگر نمی‌دادند جنگ کرده شکست می‌خوردند و چهارصد نفر از قشون شاه کم می‌شد. آن وقت سنگرداران امامزاده هاشم هنگام ورود ما به آمل به همین ترتیب از سنگرها برای حفظ خانه خود به آمل برمی‌گشتند و گرفتار می‌شدند. بالاخره با همین نقشه به علی‌آباد (شاهی [=قائم‌شهر]) رفته سنگر سرکلایه‌کلا را می‌گرفتیم و اردوی محمدعلی‌میرزا در محاصره می‌افتاد. دیدن این نقشه به طوری یفرم را خوشحال ساخت که گفتی محمدعلی را در دست ما اسیر می‌دید. فوراً دویست سوار مرکب از قزوینی و ارمی و ولایتی برای همراهی من حاضر کرد. هزار تومان هم برای تدارک شخص من نقداً پرداخت. نایب‌السلطنه خواهش کرد که همان روز حرکت کنم. (دیوسالار، ۱۳۳۶: ۱۱۱-۱۱۳).

من اردو را از صالحان به کجور حرکت داده وقتی وارد کجور شدم دیدم این کجور آن کجوری نیست که من موقع ریاست ایل خود دیده‌ام که افراد ایل همه دم از دلیری و پهلوانی می‌زدند. حال، زن و مرد در جنگل‌ها و بیغوله‌ها پنهان شده اموال خود را دفن کرده از هر غار و بیشه‌ای صدای اطفال تودهنی خورده و گلو فشرده می‌آید. در کجور ما، آقایان ولایتی تازه از سوراخ‌های خود بیرون آمده به دیدن من و آقایان رؤسا آمدند و از روی دروغ یا راستی، از این پیروزی نمایان سپاس یزدان را به جا می‌آوردند و مرا تمجید و ترغیب می‌کردند. تفنگ ایل هر چه نزد ایل بود آورده به ما دادند و خود کریم و نبی نیز تسلیم شدند. پس از کجور

یک‌صد سوار اختیار کرده با توپ ماکزیم^۱ از راه کُشک و کوه‌پَر روانه پُل شدیم. به محض ورود به پُل، هفت هشت خانه متعلق به یاغیان از قبیل شجاع‌لشکر و رحمان‌قلی‌خان و یحیی‌خان و غیره آتش زده شد. هیچ‌کس قدرت یاغیگری نداشت. خوانین از همان شکست بلده دیگر تاب درنگ نیاورده تمام در جنگل‌ها و سراهای گاو و گوسفند و کوره‌های زغال پناهنده شدند. جم‌خانه^۲ که محل عبادت سلسله نعمت‌اللهی‌ها است نیز آتش گرفت. گفتند اسباب بسیار که از خوانین در آنجا مدفون بود همه سوخت و از بین رفت. وقتی که از شعله‌های آتش خانه‌های خواجه‌وند سر به فلک کشیده و از تَف آن راه عبور و مرور مسدود شده بود من به منزل آقا شیخ ابوالقاسم مجتهد رفتم. شیخ از وحشت، میان زن‌های حرمش پنهان شده بود. او را صدا کردم. از روی اجبار نه به اختیار آمد ولی نه مثل آدم زنده. من با او نوعی رفتار کردم که وحشت از او زدوده شد. قدری که به خود آمد گفتم: «جناب شیخ! قانون اهلیت و هم‌ولایتی‌گری این بود که شما به جا آوردید؟! در موقعی که می‌بینید خداوند می‌خواهد رفع ظلم از اهالی فلک‌زده بنماید گول خواجه‌وندها خورده با آن‌ها موافقت می‌نمایید و به همراهی آن‌ها به اولیای اردوی ما کاغذ شدید‌آمیز می‌نویسید؟» جواب گفت: «مجبور بودم.» اگرچه گمان نمی‌کردم به آن اندازه‌ها مجبور باشد مع‌هذا عذرش را پذیرفتم و خداحافظی کرده برخاستم. خانه‌های از ظلم آباد شده خوانین، از آهِ دل بیچارگان زبانه می‌زد و به زبان حال می‌گفت: این است عاقبت ظلم. نکنید که به آتش قهر الهی گرفتار خواهید شد. دیگر ماندن ما آنجا ثمری نداشت. اردو را برداشته به کوه‌پَر و فردای آن روز به کجور برگشتیم و چون پیوسته از تهران تأکید می‌کردند که به نقطه مقصود حرکت کنیم، اردو را به سمت سرادین کلا [=صلاح‌الدین کلا]، کنار دریا حرکت داده

۱. مسلسل ماکسیم (Maxim).

۲. اهل حق، هر هفته در محلی جمع می‌شوند و اوراد و اذکار خاصی را با تشریفات مخصوص به جا می‌آورند. عده حاضر را «جم» [=جمع] و آن مجمع را «جم‌خانه» [جمع‌خانه] می‌گویند (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۷۴).

توپ ماکزیم و توپچی و عده‌ای را که همراه توپ آمده بودند بر حسب احضار یفرم، روانه تهران کردم و خود از کجور به کالج آمده، باران سختی گرفت و تا کالج به سر ما بارید (دیوسالار، ۱۳۳۶: ۱۳۰، ۱۳۱).

زمین‌شناس آمریکایی و قدیمی‌ترین عکس از صلاح‌الدین‌کلا
فردریک گاردنر کلپ^۱ (۱۸۷۹-۱۹۴۴م) زمین‌شناس نفت اهل آمریکا که در سفرهای کاری به کشورهای مختلف جهان، عکاسی هم می‌کرد، در سفر به ایران از صلاح‌الدین‌کلا نیز عبور کرد و در سال ۱۳۰۶ش عکسی از صلاح‌الدین‌کلا گرفت که قدیمی‌ترین عکس یافت شده از این منطقه است.



گمرک‌خانه صلاح‌الدین‌کلا در سال ۱۳۰۶ش (<https://collections.lib.uwm.edu>)

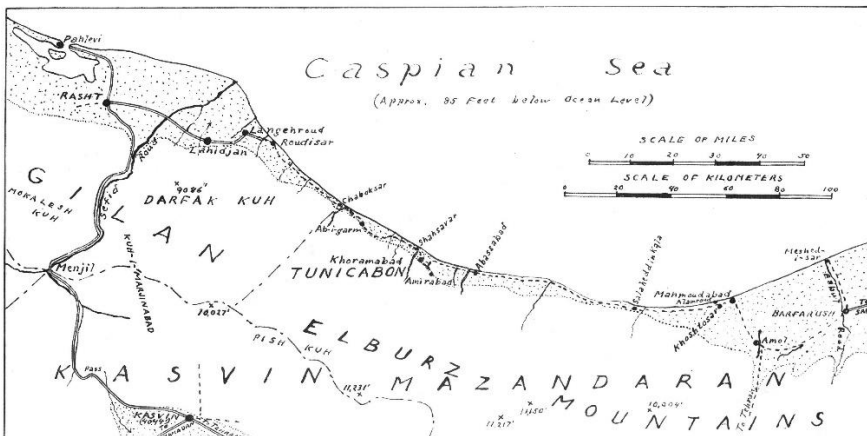
1. Frederick Gardner Clapp

وی در یادداشت مربوط به این عکس نوشته است:

گمرک‌خانه، جایی که در آن اقامت داشتیم، در صلاح‌الدین کلا، مازندران، پارس
[ایران]، ۱۹۲۷ (https://collections.lib.uwm.edu/digital/collection/agsphoto/id/19740).

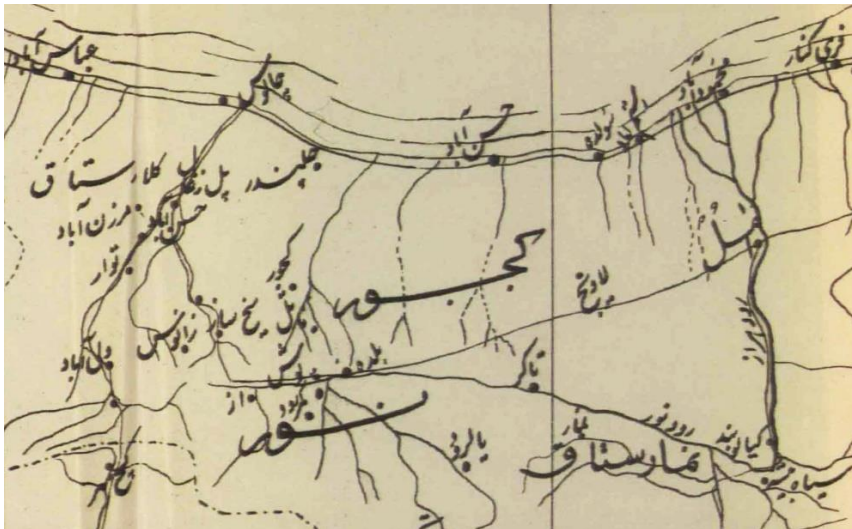
در عکس مذکور، ساختمانی بزرگ در سبزه‌زاری وسیع دیده می‌شود که شاید همان سبزه‌زاری باشد که میرزا ابراهیم در کتاب *سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان* از آن یاد کرده است. در پشت ساختمان، دورنمای نیمه‌محو دریا به چشم می‌خورد. با توجه به اینکه صلاح‌الدین کلا بندر نداشته است تا ورود و خروج کالا و حق گمرک مصداق پیدا کند، به نظر می‌رسد در این محل، از کاروان‌های عبوری حقوق دولتی اخذ می‌شد.

فردریک گاردنر کَلپ که دانش‌آموخته دانشگاه MIT و زمین‌شناسی با شهرت جهانی بود (https://swhplibrary.net/digitalarchive/items/show/8546)، در همین سال‌ها نقشه‌ای از غرب مازندران و شرق گیلان تهیه کرد که یکی از مناطق مهم مشخص شده در این نقشه، صلاح‌الدین کلا بود.



نقشه‌ای که فردریک کَلپ، از غرب مازندران و شرق گیلان تهیه کرد و یکی از مناطق مهم آن صلاح‌الدین کلا است (https://collections.lib.uwm.edu/digital/collection/agsphoto/id/20168)

به نظر می‌رسد کَلپ در این نقشه، نام شهرها و روستاهایی را که متناسب با علاقه و شغل خود مهم تشخیص داده آورده است زیرا برای مثال نام شهر چالوس در آن دیده نمی‌شود.



بخشی از نقشه سیاسی مازندران در سال ۱۳۱۱ که بر طبق آن، مهم‌ترین مناطق در بین شهرهای چالوس و سولده (نور)، روستاهای چلندر و حسن‌آباد بود و روستای صلاح‌الدین‌کلا در آن مشخص نشده است (کیهان، ۱۳۱۰-۱۳۱۱، ج ۲، بین صفحات ۲۸۲ و ۲۸۳).

آمار و اطلاعات صلاح‌الدین‌کلا در سال ۱۳۲۹ش

در کتاب یازده‌جلدی فرهنگ جغرافیایی ایران که زیر نظر سرتیپ حسینعلی رزم‌آرا (۱۲۷۲-۱۳۶۴) در دایره جغرافیایی ارتش تهیه و جلد سوم آن در سال ۱۳۲۹ منتشر شده، صلاح‌الدین‌کلا این‌چنین معرفی شده است:

صلاح‌الدین‌کلا - salâheddin kalâ - ده از دهستان بلده کجور، بخش مرکزی شهرستان نوشهر. ۳۰ کیلومتری خاور نوشهر، کنار شوسه نوشهر به بابلسر. دشت، معتدل مرطوب مالاریایی، سکنه ۵۶۵، شیعه، گیلکی و فارسی. آب از رودخانه کجور، محصول برنج مختصر مرکبات، شغل: زراعت و تهیه زغال چوب. دبستان و ۱۲ باب دکان کنار شوسه دارد (رزم‌آرا، ۱۳۲۸-۱۳۳۲: ۱۸۷/۳).

ویلای بزرگ معاون وزیر بهداری در صلاح‌الدین کلا

در قرن چهاردهم هجری شمسی، به تدریج با خشک کردن مرداب‌ها و باتلاق‌ها و توسعه امکانات بهداشتی و درمانی، سرزمین مالاریاخیز مازندران تبدیل به مکانی مطلوب برای تفرج شد. مقامات حکومتی در تعطیلات به مناطق مختلف مازندران آمدند و خانه‌هایی برای اقامت خود ساختند. یکی از آنان، امیرمنصور سرداری معاون وزیر بهداری وقت بود که در گزارش ساواک درباره‌اش آمده است:

«نامبرده خواهرزاده [مادر] آقای هویدا می‌باشد. یک ویلای بزرگ در نوشهر (صلاح‌الدین کلا) دارد. همسر او انگلیسی [فرانسوی] است و از او دو فرزند دارد. عیاشی وی زبانزد خاص و عام است» (کشتگر، ۱۳۸۸: ۴۸۶).

امیرمنصور سرداری (متولد ۱۳۰۲، تهران)، از دولتمردان بهایی دوره پهلوی و پسرخاله امیرعباس هویدا و برکشیده و تحت حمایت وی بود.

پدرش ناصرقلی، افسر شهربانی بود. امیرمنصور در سال ۱۳۰۹ به مدرسه رفت و پس از طی دوران ابتدایی در دبستان ۱۵ بهمن، دوره متوسطه را در دبیرستان‌های علمیه، ایرانشهر، کالج البرز سپری کرد و در سال ۱۳۲۳ دیپلم گرفت و برای ادامه تحصیل به بیروت رفت و در دانشگاه فرانسوی بیروت مشغول تحصیل شد و سپس به پاریس رفت. وی در سال ۱۳۳۰ در فرانسه دکتری پزشکی گرفت و در سال ۱۳۳۳ به آمریکا رفت و از دانشگاه کلمبیا تخصص قلب و عروق گرفت. در ۱۳۳۵ در آمریکا با زنی فرانسوی به نام ماری مارت لوکونت که تابعیت فرانسوی هم داشت ازدواج کرد. تابعیت همسرش پس از ازدواج ایرانی شد و سفارت ایران در واشینگتن برای او شناسنامه ایرانی صادر کرد. امیرمنصور سرداری پس از بازگشت به ایران، در دی ۱۳۳۶ به استخدام دولت درآمد و در مشاغل چون ریاست بخش یک بیمارستان سرخه‌حصار، مأمور در وزارت بهداری و ریاست کل بهداری وزارت راه به فعالیت پرداخت. وی با وجود انحرافات مالی و اخلاقی شدیدی که داشت، با حمایت نخست‌وزیر (هویدا) در مناصب مختلفی قرار گرفت. وی از اعضای مؤسس

کانون مترقی و حزب ایران نوین به شمار می‌رفت و از اعضای لژ فراماسونری ابوعلی‌سینا هم بود (کشتگر، ۱۳۸۸: ۴۸۵).

او که ۱۲ سال از عمرش را در فرانسه و آمریکا سپری کرده و برای فرزندانش فریدون (متولد ۱۳۳۹) و کتایون (متولد ۱۳۴۱) نام‌های فردریک و کاترین را برگزیده بود در ۱۳۵۲ که معاون وزارت بهداری و سرپرست برنامه‌های بهداشت و تنظیم خانواده بود در گزارش ساواک چنین معرفی شد: «شایعاتی وسیع دایر بر نادرستی وی وجود دارد... اهل زد و بند و تا حدی خشن و خودخواه و عیاش است. با امیرعباس هویدا (نخست‌وزیر)، انوشیروان سپهبدی و سرلشکر ایرج مطبوعی دوستی و معاشرت دارد. فرد خوش‌نامی نبوده و انتصاب او در وزارت بهداری، نارضایتی کارمندان را در بر داشته است.» پرویز ثابتی (مدیرکل امنیت داخلی ساواک) این‌چنین دستور پیگیری داد: «وزیر بهداری نیز معتقد است که دکتر سرداری فرد نادرستی است و نمی‌تواند وظیفه محوله را انجام دهد. در اطراف سوءاستفاده‌های نامبرده تحقیق و نتیجه گزارش شود» (کشتگر، ۱۳۸۸: ۴۸۶).

پس از این پی‌نوشت، گزارش تکمیلی ساواک به این شرح تهیه شد: «نامبرده پسرخاله آقای هویدا، نخست‌وزیر می‌باشد. فردی خوش‌گذران، خودخواه، بددهن و تندخو معرفی که از نظر صحت عمل و درستی مورد اعتماد نیست. کما اینکه در سال ۱۳۴۸ رقمی معادل ۶۰۰۰۰ دلار از طریق شورای جمعیتی آمریکا جهت اجرای برنامه بهداشت و تنظیم خانواده به ایران حواله شده ولی این اعتبار به حساب شخصی امیرمنصور سرداری منظور گردیده است. از طرفی در سال ۱۳۵۲ نیز پیشنهادی به امضای دکتر علی‌اصغر زاهدی، مدیرکل تحقیقات و ارزشیابی بهداشت و تنظیم خانواده، به شورای جمعیتی مذکور تقدیم گردیده و تصویب شده که مبلغ ۵۴۰۰۰ دلار برای اجرای برنامه مذکور حواله نمایند و متعاقب این جریان در اوایل ژوئن ۱۹۷۴ (مطابق با نیمه اول خرداد سال ۵۳) مبلغ ۲۰۵۰۰ دلار از اعتبار فوق حواله شده ولی بازهم به حساب شخصی امیرمنصور سرداری منظور گردیده

است و گفته می‌شود دکتر جرال زاتوشنی که نماینده شورای جمعیتی آمریکا در ایران می‌باشد در این جریان با دکتر سرداری همکاری می‌نماید» (کشتگر، ۱۳۸۸: ۴۸۶).

شهدای صلاح‌الدین کلا در جنگ تحمیلی

مردم صلاح‌الدین کلا مانند دیگر مناطق کشور در دفاع از کشور در هنگام جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران مشارکت داشتند و در این راه سه شهید تقدیم کردند:

شهید قاسم اسفندیاری



نام پدر: علی (وفات: ۱۳۷۹)، نام مادر: صغری
جمشیدی (وفات: ۱۳۹۲)، تاریخ تولد: ۱۳۴۲/۱۲/۴،
تحصیلات: ابتدایی / راهنمایی، شغل: نجار، وضعیت
تأهل: مجرد، نوع عضویت: ارتش - سرباز، یگان
خدمت: لشکر ۹۲ زرهی اهواز، رسته: پیاده، تاریخ
شهادت: ۱۳۶۲/۲/۶، محل شهادت: رقابیه^۱، نحوه
شهادت: اصابت ترکش به سر و گلو، تاریخ تدفین:
۱۳۶۲/۲/۱۲ (سامانه جامع ده هزار شهید استان
مازندران؛ خط روشن؛ گلزار و مزار شهدا).

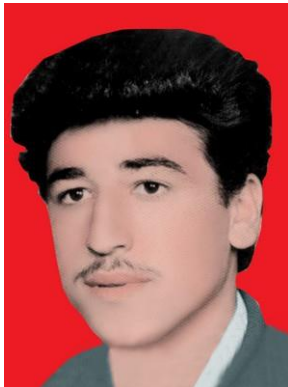
۱. رقابیه: تپه‌ای به ارتفاع ۱۶۰ متر در دهستان چنانه، بخش فتح‌المبین، شهرستان شوش، استان خوزستان (جعفری، ۱۳۶۸: ۲۷۴). این تپه و مناطق اطراف آن یکی از نقاط مهم و حساس در دوران جنگ بود که دشمن با استقرار در آن، منطقه را تحت کنترل داشت. در ۲۵ اسفند ۱۳۵۹ ارتش جمهوری اسلامی ایران عملیات رقابیه را برای آزادسازی این منطقه طراحی و اجرا کرد که تا اول فروردین ۱۳۶۰ به مدت شش روز ادامه داشت. در این عملیات تیپ ۲ لشکر ۱۶ زرهی قزوین در سمت جنوبی تپه‌های ابوصلیبی‌خات و رقابیه متوقف شد ولی توانست با وارد کردن تلفات به دشمن، پیشروی احتمالی آنان را در غرب رودخانه کرخه متوقف کند. با ابتکار عمل تیپ نجف اشرف سپاه پاسداران و تیپ ۵۵ هواپرد ارتش جمهوری اسلامی ایران در عملیات فتح‌المبین، عقبه دشمن در غرب رقابیه بسته شد و بسیاری از آنان اسیر شدند (دانشنامه شهیدان مازندران، «رقابیه»).

شهید فرضعلی هوشیاری (خوشیاری)



نام پدر: محمدعلی، نام مادر: ماه‌پسند درویشی،
تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۵/۱۷، تحصیلات: ابتدایی/
راهنمایی، شغل: کارگر، وضعیت تأهل: مجرد، نوع
عضویت: ارتش - سرباز، یگان خدمت: لشکر ۹۲
زرهی اهواز، رسته: پیاده، تاریخ شهادت:
۱۳۶۵/۲/۱۰، محل شهادت: جزیرهٔ مجنون، نحوهٔ
شهادت: جراحات وارده به بدن (سامانهٔ جامع ده
هزار شهید استان مازندران؛ گلزار و مزار شهدا).

شهید کیهان ترک صلاح‌الدین



نام پدر: عباس، نام مادر: سیده ننه حسینی،
تاریخ تولد: ۱۳۴۷/۴/۹، تحصیلات: سیکل / دیپلم،
شغل: -، وضعیت تأهل: مجرد، نوع عضویت: ارتش
- سرباز، یگان خدمت: لشکر ۲۳ نیروی مخصوص
نوهده^۱، رسته: پیاده، تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۵/۲،
محل شهادت: سردشت (کردستان)، نحوهٔ شهادت:
اصابت ترکش خمپاره (سامانهٔ جامع ده هزار شهید
استان مازندران؛ گلزار و مزار شهدا).

۱. نوهده (NOHED): نیروهای ویژهٔ هواپرد که اکنون به نام «تیپ ۶۵ نیروهای ویژهٔ هواپرد» خوانده می‌شود و شامل زبده‌ترین تکاوران است.

رواج تلفن ثابت و همراه در صلاح‌الدین کلا

به طور کلی مردم صلاح‌الدین کلا تا سال ۱۳۷۵ از تلفن ثابت خانگی بی‌بهره بودند و در موارد ضروری از دفتر مخابرات واقع در حاشیه جاده کنار استفاده می‌کردند. در اواخر سال ۱۳۷۵ به تدریج خط تلفن ثابت به خانه اهالی کشیده و ارتباطات اهالی متحول شد. از طرف دیگر از سال ۱۳۷۳ تلفن همراه در ایران کاربردی شده بود و تعداد مشترکان آن در کشور هر سال به شدت افزایش می‌یافت. به فاصله کوتاهی، مردم صلاح‌الدین کلا نیز از کاربران تلفن همراه شدند به نحوی که فقط پس از چند سال و در انتهای دهه ۱۳۷۰ تلفن ثابت و تلفن همراه در بین اهالی رواج تام یافت.

نخستین نماز جمعه

با افزایش جمعیت و امکانات و نزدیک شدن وضع روستای صلاح‌الدین کلا به حالت شهری، زمینه برای برگزاری نماز جمعه فراهم شد. در نتیجه حجت‌الاسلام اصغر موسی‌زاده به سمت امام‌جمعه صلاح‌الدین کلا منصوب و نخستین نماز جمعه این منطقه در تاریخ ۲ مرداد ۱۳۹۴ در مسجد علی بن ابی‌طالب، علیه‌السلام، برگزار شد (ایرنا، کد خبر: ۸۱۶۹۲۹۷۲). چون مسجد مذکور در نزدیکی جاده کنار قرار دارد، حضور ساکنان روستاهای اطراف در نماز جمعه آسان‌تر صورت می‌گیرد.

منابع

۱. آقازمانی، جمشید، ۱۳۸۳، انتخاب گونه و نیاز آبی در توسعه جنگل و فضای سبز، راه سبحان، چ ۱، تهران.
۲. ابراهیم، میرزا، ۱۳۵۵، سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، به کوشش مسعود گلزاری، بنیاد فرهنگ ایران، چ ۱، تهران.
۳. ابراهیم‌زاده، عبدالله، ۱۳۸۳، ادیان الهی و فرق اسلامی، تحسین، چ ۲، قم.
۴. اسماعیل‌زاده، امید، کاظم نورمحمدی، حامد اسدی، حامد یوسف‌زاده، ۱۳۹۳، «مطالعه فلوریستیک جنگل‌های صلاح‌الدین‌کلا، نوشهر، ایران»، تاکسونومی و بیوسیستماتیک، سال ششم، ش ۱۹، تابستان، ص ۲۷-۵۴.
۵. اعتمادالسلطنه، محمدحسن، ۱۳۶۷، مرآة‌البلدان، ۴ ج، تصحیح: عبدالحسین نوایی، میرهاشم محدث، دانشگاه تهران، چ ۱، تهران.
۶. اعتمادالسلطنه، محمدحسن، ۱۳۷۹، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، چ ۵، تهران.
۷. انوری، حسن، ۱۳۸۲، فرهنگ بزرگ سخن، ۸ جلد، سخن، چ ۲، تهران.
۸. انوری، حسن، مرجان انصاری، سولماز شرکت‌افتخار، ۱۳۹۴، فرهنگ نام سخن، سخن، چ ۵، تهران.
۹. ایرنا، خبرگزاری جمهوری اسلامی، وبگاه: <https://www.irna.ir>.
۱۰. اینوه، ماساجی (Masaji Inove)، ۱۳۹۰، سفرنامه ایران: مسافر ژاپنی در ماوراءالنهر، ایران و قفقاز (۱۳۲۰ق/ ۱۹۰۲م)، ترجمه: هاشم رجب‌زاده، با همکاری: کینجی ائورا (Kinji Eura)، طهوری، چ ۱، تهران.
۱۱. برجیان، حبیب، ۱۳۸۳، «کمال در تحقیق»، نامه فرهنگستان، دوره ششم، ش چهارم، ش مسلسل ۲۴، آذر، ص ۱۲۵-۱۲۷.
۱۲. بریمانی، جلال، ۱۳۷۰، تاریخ روابط پزشکی ایران و فرانسه، مؤلف، چ ۱، تهران.
۱۳. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، ۱۳۹۲، تاریخ بیهقی، ۲ جلد، به کوشش محمدجعفر یاحقی و علی سیدی، سخن، چ ۴، تهران.
۱۴. پایگاه جامع امامزادگان و یقاع متبرکه ایران اسلامی، وبگاه: <http://www.emamzadegan.ir>، بازدید: ۲۴ آذر ۱۳۹۹.
۱۵. تبار و ژنتیک ایرانیان، وبگاه: <http://iraniangen.blogfa.com>، بازدید: ۲۶ شهریور ۱۳۹۷.
۱۶. ثابتی، حبیب‌الله، ۱۳۸۲، جنگل‌ها، درختان و درختچه‌های ایران، دانشگاه یزد، چ ۳، یزد.

۱۷. جعفری، عباس، ۱۳۴۸، گیتاشناسی ایران، جلد اول: کوه‌ها و کوه‌نامه ایران، گیتاشناسی، چ ۱، تهران.
۱۸. جعفری، عباس، ۱۳۸۴، گیتاشناسی ایران، جلد دوم: رودها و رودنامه ایران، گیتاشناسی، چ ۳، تهران.
۱۹. جلالی، غلامرضا، و همکاران، ۱۳۹۲، مزارات ایران، دفتر اول، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چ ۱، مشهد.
۲۰. حسینی، سید رحمان، ۱۳۸۶، «پژوهشی درباره چوب و تجارت آن در عصر قاجار از راه دریای خزر با تکیه بر اسناد بایگانی (۱۲۶۴-۱۳۳۲ق/ ۱۸۴۷-۱۹۱۴م)»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، تابستان، ش ۳۱، ص ۱۱۴-۱۴۴.
۲۱. خط روشن: پایگاه خبری تحلیلی مشیریه و رضویه، وبگاه: <http://khatteroshan.ir>.
۲۲. دانشنامه شهیدان مازندران، وبگاه: <http://wikishahid.ir>.
۲۳. درگاه ملی آمار: <https://www.amar.org.ir>.
۲۴. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، ۱۵ ج + یک جلد مقدمه، زیر نظر: محمد معین و سید جعفر شهیدی، دانشگاه تهران/ روزنه، چ ۲ (از دوره جدید)، تهران.
۲۵. دیوسالار (سالار فاتح)، علی، ۱۳۳۶، بخشی از تاریخ مشروطیت: یادداشت‌های تاریخی راجع به فتح تهران و اردوی برق، بی‌نا، بی‌جا.
۲۶. ذیحی، علی، ۱۳۹۶، «بررسی فرایند تکرار در مازندرانی»، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ش ۷، خرداد، ص ۱۶۵-۱۸۲.
۲۷. رایینو، یاسنت لونی، ۱۳۴۲ق/ ۱۹۳۴م، سفرنامه مازندران و استراباد، با شرح بلاد و نقشه جغرافی آنها، اعتماد، چ ۲، قاهره.
۲۸. رایینو، یاسنت لونی، ۱۳۶۳، دیپلمات‌ها و کنسول‌های ایران و انگلیس، تاریخ ایران، چ ۱، تهران.
۲۹. رایینو، یاسنت لونی، ۱۳۸۳، مازندران و استراباد، ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی، علمی فرهنگی، چ ۴، تهران.
۳۰. رجایی موسوی، سید مهدی، ۱۳۸۵، الْمُعْقِبُونَ مِنْ آلِ ابی‌طالب، ج ۳، عاشورا، چ ۱، قم.
۳۱. رزم‌آرا، حسینعلی، ۱۳۲۸-۱۳۳۲، فرهنگ جغرافیایی ایران (جلد یازدهم با نام فرهنگ آبادی‌های ایران، ۱۳۳۹)، ۱۱ ج، دایره جغرافیایی ستاد ارتش، چ ۱، [تهران].
۳۲. رویانیان، شهاب، دانشنامه جنگل‌های هیرکانی، در دست تألیف.
۳۳. سامانه جامع ده هزار شهید استان مازندران، وبگاه: <http://jangoderang.ir>.

۳۴. ستوده، منوچهر، مسیح ذبیحی (فقط ج ۶)، ۱۳۵۴ (ج ۶)، ۱۳۵۵ (ج ۳)، ۱۳۶۶ (ج ۴ و ۵)، ۱۳۷۴ (ج ۱ و ۲)، از آستارا تا استارباد، ج ۶، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی (انجمن آثار ملی)، ج ۱ (ج ۳ و ۴ و ۵ و ۶)، ج ۲ (ج ۱ و ۲)، تهران.
۳۵. سعادت، اسماعیل، و همکاران، ۱۳۸۴-۱۳۹۷، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۶ + یک جلد ذیل، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۱، تهران.
۳۶. صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۸۴، «کلمات روسی در زبان فارسی و تاریخچه ورود آنها»، زبان‌شناسی، سال بیستم، ش ۲، پاییز و زمستان، ص ۳-۴۶.
۳۷. صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۹۲، «پژوهش‌های لغوی: زه، جمس، کلاته - کلاجه، مجیز گفتن، آگور»، فرهنگ‌نویسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ش ۵ و ۶، اردیبهشت، ص ۲۰۷-۲۲۲.
۳۸. صدری افشار، غلامحسین، حکمی، نسرین، حکمی، نسترن، ۱۳۹۲، فرهنگ فارسی آعلام، فرهنگ معاصر، ویراست دوم، ج ۲، تهران.
۳۹. علیقلی‌زاده فیروزجایی، ناصر، سید علی بدری، حسنعلی فرجی سبکیار، ۱۳۸۶، «نگرش جامعه‌میزبان به اثرات محیطی و اقتصادی گردشگری در نواحی روستایی: مطالعه موردی بخش مرکزی شهرستان نوشهر»، فصلنامه روستا و توسعه، سال دهم، ش ۱، بهار، ص ۱-۲۲.
۴۰. عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور، ۱۳۷۴، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، اساطیر، ج ۱، ۱۰ جلد، ۸۴۰۴ ص.
۴۱. کریمان، زهره، ۱۳۸۰، «اسناد عصیان سالارالدوله در سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ از نگاه اسناد»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۱۸، تابستان، ص ۱۹۵-۲۶۰.
۴۲. کشتگر، همایون، ۱۳۸۸، «ماه غسل رژیم پهلوی و بهائیان: بهائیت و رژیم پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۵۰، تابستان، ص ۳۴۹-۵۱۲.
۴۳. کیا، صادق، ۱۳۳۷، واژه‌نامه طبیری، دانشگاه تهران، ج [۱]، تهران.
۴۴. کیهان، مسعود، ۱۳۱۰-۱۳۱۱، جغرافیای مفصل ایران، ج ۳، ابن‌سینا، ج [۱]، تهران.
۴۵. گلزار و مزار شهدا، وبگاه: <https://golzar.isaar.ir>.
۴۶. گیتاشناسی، بی‌تا (۱۳۶۶؟)، نقشه تهران هراز (البرز مرکزی)، شماره انتشاراتی: ۱۸۲.
۴۷. گیتاشناسی، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی، ۱۳۸۱، اطلس راه‌های ایران، ج ۲، تهران.

۴۸. متینی، جلال، ۱۳۵۰، تحفة الغرائب منسوب به محمد بن ایوب الحاسب طبری، جستارهای ادبی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۲۸، ص ۸۸۷-۹۰۳.
۴۹. محمدرضایی، شهریار و محمدابراهیم صحتی ثابت، ۱۳۸۴، معاهدات تجاری عصر قاجار و پهلوی: تیشه‌هایی بر ریشه درختچه شمشاد خزری، گنجینه اسناد، بهار، ش ۵۷، ص ۳۷-۵۳.
۵۰. محمودی بختیاری، بهروز، ۱۳۸۳، «فرهنگ واژگان تبری»، گویش‌شناسی، ضمیمه نامه فرهنگستان، جلد اول، ش ۲، اردیبهشت، ص ۱۱۲-۱۱۶.
۵۱. مرعشی، سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین، ۱۳۴۵، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش: محمدحسین تسییحی، مؤسسه مطبوعاتی شرق، چ ۲، تهران.
۵۲. مصاحب، غلامحسین، و همکاران، ۱۳۸۱، دایرةالمعارف فارسی، ۳ ج، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، وابسته به امیرکبیر، چ ۳، تهران.
۵۳. مظفریان، ولی‌الله، ۱۳۷۷، فرهنگ نام‌های گیاهان ایران، فرهنگ معاصر، چ ۲، تهران.
۵۴. مظفریان، ولی‌الله، ۱۳۸۳، درختان و درختچه‌های ایران، فرهنگ معاصر، چ ۱، تهران.
۵۵. معاونت توسعه روستایی و مناطق محروم کشور، وبگاه: <http://rdcir.ir>.
۵۶. معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی (فرهنگ معین)، ۶ ج، امیرکبیر، چ ۸، تهران.
۵۷. مکنزی، چارلز فرانسیس، ۱۳۵۹، سفرنامه شمال: گزارش چارلز فرانسیس مکنزی اولین کنسول انگلیس در رشت از سفر به مازندران و استرآباد، ترجمه: منصوره اتحادیه (نظام‌مافی)، گستره، چ ۱، تهران.
۵۸. ملگوف (میلگوف)، گریگوری والریانوویچ (Melgunov, Grigoriy Valerianovich)، عزالدوله عبدالصمد میرزا، ۱۳۶۳، سفرنامه ایران و روسیه، تصحیح: محمد گلبن و فرامرز طالبی، دنیای کتاب، چ ۱، تهران.
۵۹. میرزایی، محسن، ۱۳۷۶، روزنامه خاطرات عزیزالسلطان ملیچک ثانی، ۴ ج، زریاب، چ ۱، تهران.
۶۰. ناصرالدین‌شاه، ۱۳۵۶ [۲۵۳۶/ شاهنشاهی]، روزنامه سفر مازندران، به کوشش ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، چ ۲، تهران.
۶۱. ناصرالدین‌شاه، اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹، روزنامه سفر مازندران (به روایت ناصرالدین‌شاه و اعتمادالسلطنه)، تصحیح و پژوهش: یوسف الهی، رسانش، چ ۱، تهران.

۶۲. ندیم، هیراد، گزارش نقشه ۱:۲۵۰۰۰ صلاح‌الدین‌کلا، سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور، وبگاه: <https://gsi.ir/fa>، بازدید: آذر ۱۳۹۹.
۶۳. نصیری، محمدرضا، حسین محدث‌زاده، حبیب‌الله عباسی، ۱۳۸۴، اثرآفرینان: زندگینامه نام‌آوران فرهنگی ایران، ۶ ج، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ ۲، تهران.
۶۴. نوروزمرادی، کورش، ۱۳۸۸، «گزارش ملامحمد در سال ۱۲۵۹ شمسی: از شهرستانک تا کلاردشت و کجور»، پیام بهارستان، دوره دوم، ش ۴، تابستان، ص ۴۷۷-۵۰۲.
۶۵. وُھومَن، هارون، ۱۳۸۸، سفرنامه‌های خطی فارسی، ۴ ج، اختران، چ ۱، تهران.
۶۶. یوسفی‌نیا، علی‌اصغر، ۱۳۹۳، آن‌سوی نامواژگان: واژه‌شناسی تاریخی اماکن دوسوی البرز در حوزه‌های زبان تبری، فرهنگ‌خانه مازندران، چ ۱، ساری.
67. *Encyclopædia Britannica*, Ultimate Reference Suite, Version: 2015
68. *Encyclopædia Iranica*, <http://www.iranicaonline.org>.
69. <https://uwm.edu/lib-collections/asia-middle-east/>
70. https://www.eupedia.com/europe/Haplogroup_R1a_Y-DNA.shtml
71. swhplibrary.net
72. Google Earth Pro 7.3.3.7721